



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پندرہ روزہ



ضرورت غدير

علی اصغر رضوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضرورت غدیر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ضرورت غدیر
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه ناشر
۸	پیشگفتار
۹	آثار بحث از غدیر
۹	اشاره
۹	۱ - تفکر کردن
۹	۲ - عبرت گرفتن
۹	۳ - تقویت قلوب
۹	۴ - الگوگیری از بزرگان
۱۰	۵ - نهی از منکر
۱۰	۶ - زمینه‌سازی برای وحدت
۱۰	۷ - ریشه‌یابی مشکلات و چاره‌جویی برای آنها
۱۱	۸ - احیای دین با نكوداشت بزرگان
۱۱	۹ - ارتباط عاطفی امت با اولیا
۱۱	۱۰ - دفاع از مظلوم
۱۱	پیامبر و آگاهی از آینده امت
۱۱	پیامبر و آگاهی از آینده امت
۱۱	قرآن و آگاهی از آینده
۱۲	روایات و آگاهی از آینده
۱۳	سه راه پیش روی پیامبر صلی الله علیه وآله
۱۳	توضیح

- الف - روش سلبی ۱۴
- ب - روش ایجابی با واگذاری به شورا ۱۴
- ج - روش ایجابی با تعیین ۱۴
- ترویج کنندگان راه اول ۱۴
- اشکالات راه اول ۱۴
- اشکالات راه دوم ۱۷
- برتری امام علی علیه السلام بر سایر صحابه ۱۸
- اشاره ۱۸
- الف) برخی از آیات برتری ۱۸
- ۱ - امام علی علیه السلام و آیه ولایت ۱۸
- ۲ - امام علی علیه السلام و آیه مودت ۱۸
- ۳ - امام علی علیه السلام و آیه تطهیر ۱۸
- ۴ - امام علی علیه السلام و لیلة المبیت ۱۹
- ۵ - امام علی علیه السلام و آیه مباحله ۱۹
- ب) برخی از روایات برتری ۱۹
- ۱ - امام علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه وآله ۱۹
- ۲ - امام علی علیه السلام مولود کعبه ۱۹
- ۳ - امام علی علیه السلام و تربیت الهی ۲۰
- ۴ - امام علی علیه السلام و سجده نکردن بر هیچ بتی ۲۰
- ۵ - امام علی علیه السلام اولین مؤمن ۲۰
- ۶ - امام علی علیه السلام محبوب‌ترین خلق به سوی خداوند ۲۱
- ۷ - امام علی و پیامبر علیهما السلام از یک نور ۲۱
- ۸ - امام علی علیه السلام زاهدترین مردم ۲۱
- ۹ - امام علی علیه السلام شجاع‌ترین صحابه ۲۱

- ۱۰ - امام علی علیه السلام داناترین صحابه ۲۱
- اشاره ۲۱
- الف) تصریح پیامبر صلی الله علیه وآله ۲۱
- ب) اعتراف صحابه به اعلی‌ت امام علی علیه السلام ۲۲
- ج) رجوع جمیع علوم به امام علی علیه السلام ۲۲
- ۱۱ - امام علی علیه السلام بت شکن زمان ۲۲
- تدابیر پیامبر صلی الله علیه وآله برای خلافت امام علی علیه السلام ۲۲
- توضیح ۲۲
- الف) آمادگی تربیتی ۲۳
- ب) تصریح بر ولایت و امامت ۲۵
- ج) تدابیر عملی ۲۵
- اشاره ۲۵
- ۱ - بلند کردن دست امام علی علیه السلام در روز غدیر خم ۲۵
- ۲ - فرستادن لشکر اسامه ۲۶
- ۳ - دعوت به نوشتن وصیت ۲۷
- چرا عمر از نوشتن نامه جلوگیری کرد؟ ۲۸
- نصب امام علی علیه السلام به خلافت در غدیر خم ۲۸
- توضیح ۲۹
- واقعه غدیر ۲۹
- اهمیت واقعه غدیر ۳۰
- موضع جغرافیایی غدیر خم ۳۱
- پی نوشت ها ۳۱
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۳۳

ضرورت غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور: ضرورت غدیر/مؤلف علی اصغر رضوانی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس صاحب‌الزمان (جمکران)، ۱۳۸۹. مشخصات ظاهری: ۷۱ ص. فروست: سلسله مباحث یادمان غدیر. شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: ۴-۱۸۳-۹۷۳-۹۶۴-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم) یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۸ (فایا). یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضایل موضوع: غدیر خم شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: ۵/۲۲۳/۵BP/رض ۴۱۳۸۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۰۹۳۵

مقدمه ناشر

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود. غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری‌هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدس جمهوری اسلامی همت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم. امید است مورد قبول حضرت حق و توجه مولایمان حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد. لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت الله وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیر سعید سعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده‌اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء الله خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند. مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدس جمکران حسین احمدی

پیشگفتار

ضروری به نظر می‌رسد که نسل حاضر و جهان معاصر بفهمد شیعه در طول چهارده سده چه می‌گوید و با این همه اسناد و مدارک درصدد اثبات چیست؟ و برای چه جهتی آن‌ها را گردآوری می‌کند؟ دعوت شیعه به تدبیر و تأمل در واقعه غدیر خم در مقیاس مسایل انسانی کجا جای دارد؟ مضمون این نفس متصل از حدیث «بدء الدعوة» در سال سوم هجری تا ده‌ها حدیث دیگر، تا خطبه غدیر چیست؟ آیا این همه درگیری بر سر مسأله‌ای است انقراض یافته، یا بر سر امری زنده تا روزی است که زندگی هست. شیعه با طرح مسئله غدیر و دعوت مردم به تدبیر در مفاد آن در حقیقت مردم را به استیفای حقوق خود دعوت می‌کند. مسأله «عصمت» که شیعه در رهبری شرط می‌داند غیر از این چه معنی دارد؟ این که شیعه می‌گوید: رهبری جز نوع خدایی آن پذیرفته نیست و امامت ادامه شئون نبوت است جز وحی جز این چه معنا دارد؟ کسی که درباره موضوع غدیر خم سخن می‌گوید یا کتاب می‌نویسد در حقیقت مقصود او دفاع از اسلام است نه شخص امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، و دفاع از اسلام هم به عینه دفاع از انسان و انسانیت در قلمرو وسیع آن می‌باشد. لذا باید این مسأله را به خوبی روشن نماییم. علی اصغر رضوانی

آثار بحث از غدیر

اشاره

برخی می‌گویند: بحث از مسائل تاریخی صدر اسلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره و روش آن‌ها و اختلافاتی که بین آنان بوده نه تنها بی‌فایده است بلکه باعث ایجاد کینه و اختلاف و نزاع و مشاجره بین مسلمانان خواهد شد. ولی به نظر می‌رسد که این چنین نخواهد بود؛ زیرا بحث از سیره و زندگانی افرادی معصوم همچون حضرت علی علیه السلام دارای آثار و برکاتی است که اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- تفکر کردن

خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَقْصِيصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (۱) «این داستان‌ها را [برای آن‌ها] بازگو کن، شاید بیندیشند [و بیدار شوند].»

۲- عبرت گرفتن

خداوند متعال می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ (۲) «در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود.» و نیز می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»؛ (۳) «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم.» از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «من کثر اعتباره قل عثاره»؛ (۴)(۵) «کسی که زیاد عبرت بگیرد لغزشش کم است.» و نیز نقل شده که فرمود: «ای بنی! ائی و ان لم اکن عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت كأحدهم بل کأنتی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم»؛ (۶)(۷) «فرزندم! هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام، اما در کارهایشان نگرسته‌ام و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده‌ام و در آنچه از آنان به جای مانده رفته و دیده‌ام که گویی همچون یکی از آنان شدم بلکه با آگاهی از کارهایشان به دست آورده‌ام گویی چنان است که با اولین تا آخرین آنان زندگی کرده‌ام.» و نیز نقل شده که فرمود: «من اعتبر ابصر، و من ابصر فهم، و من فهم علم»؛ (۸)(۹) «هر که عبرت گرفت بینا شد و آن که بینا شد فهمید و آن که فهمید دانش ورزید.» و نیز فرمود: «الاعتبار یقود الی الرشد»؛ (۱۰) «عبرت گرفتن، انسان را به سوی رشد می‌کشاند.»

۳- تقویت قلوب

یکی دیگر از آثار بررسی سیره بزرگان، تقویت قلوب هنگام شداید و تنهایی‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید: «وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ...»؛ (۱۱) «ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم.»

۴- الگوگیری از بزرگان

یکی از آثار بحث از سیره بزرگان الگو گرفتن از آنان است. امتیاز ادیان الهی آن است که هنگام برنامه دادن و همراه با آن الگوهای انسان‌های کامل به جامعه عرضه می‌کنند که یکی از آنان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از او افرادی مؤمن واقعی به پیامبر است. خداوند متعال درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ

كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ»؛ (۱۲) «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند.» و درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان واقعی به او می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...»؛ (۱۳) «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.» بحث از بزرگان صدر اسلام در حقیقت بحث از الگوهاست و این که چه کسی را باید در زندگی خود الگو قرار دهیم، و اگر صحابه را مورد جرح و تعدیل قرار می‌دهیم در حقیقت به جهت یافتن الگوهای معصوم و صحیح و بی‌اشتباه برای اقتدای به آنان است، و یا در این حد که کدامین یک از آنان بیشتر مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و به دستورات او گوش فرا می‌دادند تا او را الگوی خود قرار دهیم. خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»؛ (۱۴) «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!».

۵- نهی از منکر

بحث از بزرگان صحابه و جرح و تعدیل آن‌ها و بررسی وقایع تاریخی صدر اسلام در حقیقت مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر است، به این معنا که ما اگر از تاریخ صحابه و همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله بحث می‌کنیم به جهت این است که ثابت کنیم کدامین یک از آن‌ها خوب بوده‌اند که وظیفه همه مردم پیروی از آن‌هاست و کدامین فرد بد بوده که باید همه از او دوری کنیم.

۶- زمینه‌سازی برای وحدت

ما معتقدیم که این گونه بحث‌ها اگر علمی محض و بدون در نظر گرفتن تعصب باشد به طور حتم می‌تواند در راستای وحدت و انسجام سیاسی و حقیقی باشد؛ زیرا منشأ همه اختلافات مسائلی است تاریخی که در صدر اسلام اتفاق افتاده است و لذا بر ماست که آن‌ها را ریشه‌یابی کرده و حق را روشن نماییم تا مسأله وحدت اسلامی را به طور ریشه‌ای حل کنیم.

۷- ریشه‌یابی مشکلات و چاره‌جویی برای آن‌ها

دکتر عبدالرحمن کیالی یکی از دانشمندان حلب سوریه در تقریظ خود بر کتاب «الغدیر» علامه امینی می‌نویسد: «... ان العالم الاسلامی الذی لایزال فی حاجه ماسه الی مثل هذه الدراسات، یهمه و لا شک ان یعلم تطور الحکم قبل الاسلام و بعده و أسباب الأحداث التي رافقت قضیه الخلافة و الخلفاء و ما جرى فی ایامهم... و لماذا بدأ الاختلافات بعد وفاة الرسول الأعظم و أبعد بنو هاشم عن حقهم؟ و یهمه ان یعلم ما هی بواعث الانحطاط و الانحلال فی المسلمین حتی أصبحوا علی ما هم علیه؟ و ما هی الطرق المؤدیة الی وحدة کلمتهم و نهضتهم دینياً و سياسياً و اقتصادياً و ادبياً و علمياً؟ ام یجب البحث و العمل و الانصراف الی التحریر و الاستقراء بتجرد و نزاهة؟ حتی یمكن الاستنباط و التحقق من العلیل و استخراج الأسباب...»؛ (۱۵) «... جامعه اسلامی همیشه احتیاج شدید و مبرمی به این گونه بحث‌ها دارد. برای او مهم است که بداند چگونه حکومت، قبل از اسلام و بعد از آن تحول پیدا کرده است، و عواملی که در تغییر موضوع خلافت و خلفا و اتفاقات آن زمان تأثیر داشته است... چرا بعد از وفات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اختلاف شروع شد و در نتیجه بنی‌هاشم از حق خود محروم شدند؟ و نیز برای جامعه مهم است بدانند که عوامل انحطاط و انحلال در مسلمانان چه بوده که به این وضع موجود گرفتار شده‌اند؟ و راه‌های رسیدن به وحدت کلمه آن‌ها و نهضت دینی، سیاسی، اقتصادی، ادبی و علمی آنان چیست؟ یا این که واجب است تا کوشش و کار شود و جستجو و کاوش علمی بدون تعصب گردد تا

این که استنباط و دسترسی به عوامل و انگیزه‌ها حاصل شود...».

۸- احیای دین با نکوداشت بزرگان

گرچه مردم در جلساتی که به نام حضرت علی علیه السلام و سایر امامان برپا می‌شود به عشق آن حضرات شرکت می‌کنند، ولی در ضمن با گوش فرا دادن به معارف اسلامی و مسایل دینی اعم از اعتقادات و احکام و اخلاقیات، نسبت به این گونه امور آگاه شده و معرفت پیدا می‌کنند، همان اموری که هدف اصلی از زحمات و پذیرفتن مصائب آن بزرگواران بوده است.

۹- ارتباط عاطفی امت با اولیا

یکی از راه‌های اساسی و مهم در توجیه مسایل عقیدتی و سیاسی و اجتماعی مردم، راه تحریک عاطفه در وجود مردم است، گرچه نباید از محکم کردن این مسائل با مبانی عقلی غافل باشم. تذکر دادن مردم به وقایع صدر اسلام و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت علی علیه السلام می‌توان تأثیر به‌سزایی در تزریق دین و تعالیم اخلاقی به عموم جامعه باشد.

۱۰- دفاع از مظلوم

یکی از وظایف عموم مسلمین خصوصاً اصحاب قلم و بیان، دفاع از مظلوم است و این وصیتی است که امام علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن بر فرقیش به دو فرزندش نموده است، آنجا که می‌فرماید: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم ناصراً»؛ (۱۶) «دشمن ظالم و پشت و پناه مظلوم باشید». از آنجا که در طول تاریخ اسلام کسی همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام سراغ نداریم که تا این حد به او ظلم شده باشد لذا جا دارد که انواع این ظلم‌ها را بررسی کرده و در هر مورد به آن‌ها پاسخ دهیم، و این کار می‌تواند در رسیدن مردم به حق و حقیقت تأثیرگذار باشد. گروهی از اهل سنت معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای بعد از خود کسی را به عنوان خلیفه معین نکرده و امر خلافت را به مردم واگذار نموده است. گروهی دیگر می‌گویند: پیامبر، ابوبکر را به عنوان جانشین خود معین کرده است، ولی شیعه امامیه معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه و جانشین بعد از خود را معرفی کرده است. ما در این بحث این موضوع را بررسی کرده و ضرورت تعیین جانشین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را به اثبات خواهیم رساند:

پیامبر و آگاهی از آینده امت

پیامبر و آگاهی از آینده امت

اولین سؤالی که می‌توان آن را مطرح کرد این است که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اختلاف و حوادثی که بعد از وفاتش در مورد خلافت پدید آمد اطلاع داشته است یا خیر؟

قرآن و آگاهی از آینده

در مورد علم غیب، حتی در موضوعات خارجی باید بگوییم: اگر چه خداوند در آیات فراوانی علم غیب را مخصوص به خود می‌داند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»؛ (۱۷) «و کلید خزائن غیب نزد خداست، کسی جز خدا بر آنها آگاه نیست.» و نیز می‌فرماید: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ (۱۸) «و علم غیب آسمان‌ها و زمین مختص خدا است.» و می‌فرماید: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»؛ (۱۹) «بگو [ای پیامبر] هیچ کس از آنان که در آسمان‌ها و زمین هستند به جز خدا از غیب

آگاهی ندارند.» ولی یک آیه هست که مخصّص تمام آیاتِ حصرِ غیب است، آن جا که می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»؛ (۲۰) «او آگاه از غیب است، پس احدی را بر غیبش مطلع نمی‌سازد، مگر رسولان برگزیده خود را.» با جمع بین این آیه و آیات پیشین به این نتیجه می‌رسیم که علم غیب به تمام انواعش تنها مخصوص خداوند است، ولی به هر کسی که خداوند اراده کرده باشد، عنایت می‌کند و از آنجا که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در مسأله خلافت و جانشینی حضرت اختلاف شد، از قرآن به خوبی استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از غیب و آینده آگاهی داشته است و لذا از فتنه‌ای که بعد از وفاتش در مورد خلافت و جانشینی پدید آمد مطلع بوده است.

روایات و آگاهی از آینده

با مراجعه به روایات نیز به طور صریح پی می‌بریم که پیامبر صلی الله علیه و آله کاملاً نسبت به فتنه و نزاعی که در مسئله خلافت و جانشینی او پدید آمد، آگاهی داشته است. اینک به برخی از روایات اشاره می‌کنیم: ۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَثَلَاثَانُ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ»؛ (۲۱) «امّت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه از آنان در آتش‌اند.» این حدیث را عده زیادی از صحابه مانند: علی بن ابی طالب علیه السلام، انس بن مالک، سعد بن ابی وقاص، ضیعی بن عجلان، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو ابن عاص، عمرو بن عوف مزنی، عوف بن مالک اشجعی، عویم بن مالک و معاویه بن ابی سفیان نقل کرده‌اند. عده‌ای از علمای اهل سنت نیز آن را صحیح دانسته یا به تواتر آن تصریح کرده‌اند؛ همانند: مناوی در فیض القدر، (۲۲) حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین، (۲۳) ذهبی در تلخیص المستدرک، شاطبی در الاعتصام، (۲۴) سفارینی در لوامع الانوار البهیة (۲۵) و ناصر الدین البانی در سلسله الاحادیث الصحیحة. (۲۶) البته عدد هفتاد و سه فرقه را می‌توان یا حقیقی گرفت و یا مجازی تا بر مبالغه دلالت بکند. می‌دانیم که عمده اختلافات و دسته بندی‌ها در مورد مسئله امامت و رهبری در جامعه اسلامی است. ۲ - عقبه بن عامر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «أَنْتِي فِرْقَتُكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ أَنْتِي وَاللَّهِ لَأَنْظُرَ إِلَى حَوْضِي الْآدْنِ وَأَنْتِي قَدْ أُعْطِيتْ خَزَائِنَ مَفَاتِيحِ الْأَرْضِ وَأَنْتِي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ بَعْدِي أَنْ تَشْرَكَوْا وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا»؛ (۲۷) «همانا من پیشتاز شما در روز قیامت و بر شما شاهدم، به خدا سوگند که من الآن نظر می‌کنم به حوضم، به من کلید خزینه‌های زمین داده شده است. نمی‌ترسم از این که بعد از من مشرک شوید، ولی از نزاع و اختلاف در مسأله خلافت بیمناکم.» ۳ - ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «وَإِنَّ أَنْاسًا مِنْ أَصْحَابِي يُؤْخِذُ بِهَمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ أَصْحَابِي أَصْحَابِي؟ فَيَقَالُ: أَنْهَمُ لَمْ يَزَالُوا مَرْتَدِينَ عَلَيَّ عَقَابَهُمْ مِنْذُ فَارَقْتَهُمْ»؛ (۲۸) «روز قیامت گروهی از اصحابم را به جهنّم می‌برند، عرض می‌کنم خدایا اینان اصحاب من هستند؟ پس گفته می‌شود: اینان کسانی هستند که از زمانی که از میانشان رحلت نمودی به جاهلیت برگشتند.» به این مضمون روایات زیادی در اصحّ کتب اهل سنت از برخی از صحابه از قبیل: انس بن مالک، ابوهریره، ابوبکره، ابوسعید خدری، اسماء بنت ابوبکر، عایشه و امّ سلمه نقل شده است. شیخ محمود ابوریه از مقبلی در کتاب العلم الشامخ نقل می‌کند که این احادیث متواتر معنوی است. البته این احادیث را نمی‌توان بر اصحاب رده (از مسلمین) که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به شرک و بت پرستی بازگشتند حمل کرد، زیرا پیامبر در روایتی که عقبه بن عامر از آن حضرت نقل می‌کند می‌فرماید: «به خدا سوگند که من بر شما از این که بعد از من مشرک شوید نمی‌ترسم، بلکه از آن می‌ترسم که بعد از من مشاجره و نزاع نمایند». لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در ذیل برخی از احادیث می‌فرماید: «سَحَقًا سَحَقًا لِمَنْ غَيْرِ بَعْدِي»؛ (۲۹) «نابود باد، نابود باد کسی بعد از من تغییر ایجاد کند.» و می‌دانیم که تبدیل و تحریف در دین غیر از شرک است. هم چنین نمی‌توانیم این دسته را همان کسانی بدانیم که بر عثمان هجوم آورده و او را به قتل رساندند. چنانکه عده‌ای می‌گویند، زیرا: اولاً: در برخی از روایات آمده: بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آنان به جاهلیت

برگشتند که ظهور در اتصال دارد. ثانیاً: اهل سنت قائل به عدالت کل صحابه‌اند و شکی نیست که در میان آنان جماعتی از صحابه نیز وجود داشته است. ۴ - ابو علقمه می‌گوید: «قلت لابن عبادة: و قد مال الناس الى بيعه ابي بكر: الا تدخل ما دخل فيه المسلمون؟ قال: اليك مني فوالله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «اذا أنا متّ تضلّ الأهواء و يرجع الناس على أعقابهم، فالحقّ يومئذ مع عليّ و كتاب الله بيده و لا تباع احداً غيره»؛ (۳۰) «به سعد بن عباده - هنگام تمایل مردم به بیعت با ابوبکر - گفتم: آیا همانند بقیه با ابوبکر بیعت نمی‌کنی؟ گفت: نزدیک بیا، به خدا سوگند! از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: وقتی که از دنیا می‌روم، هوای نفس [بر مردم] غلبه کرده و آن‌ها را به جاهلیت بر می‌گرداند، حقّ در آن روز با علیّ است و کتاب خدا به دست اوست، با کسی غیر از او بیعت مکن.» ۵ - خوارزمی حنفی در مناقب، از ابو لیلی نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیکون من بعدی فتنه، فإذا كان ذلك، فالزموا علي بن أبي طالب، فإنه الفاروق بين الحق والباطل»؛ (۳۱) «زود است که بعد از من فتنه‌ای ایجاد شود در آن هنگام به ابی طالب پناه برید، زیرا او فرق گذارنده بین حقّ و باطل است.» ۶ - ابن عساکر به سند صحیح از ابن عباس نقل می‌کند: «خرجت أنا و النبيّ صلى الله عليه وآله و عليّ في حيطان المدينة، فمررنا بحديقته، فقال عليّ عليه السلام: ما احسن هذه الحديقة يا رسول الله! فقال صلى الله عليه وآله: حديقتك في الجنة أحسن منها. ثم أوما بيده الى رأسه و لحيته، ثم بكى حتى علا بكاه. قيل: ما يبكيك؟ قال: ضغائن في صدور قوم لا يبدونها لك حتى يفقدونني»؛ (۳۲) «من با پیامبر و علی علیهما السلام در کوچه‌های مدینه عبور می‌کردیم، گذرمان به باغی افتاد، علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! این باغ چقدر زیباست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: باغ تو در بهشت از این باغ زیباتر است. آن گاه به دست خود بر سر و محاسن علی علیه السلام اشاره کرده و سپس با صدای بلند گریست. علی علیه السلام عرض کرد: چه چیز شما را به گریه درآورد؟ فرمود: این قوم در سینه‌هایشان کینه‌هایی دارند که آن را اظهار نمی‌کنند، مگر بعد از وفاتم.» ۷ - ابو مویهبه، خادم رسول خدا می‌گوید: «أيقظني رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة و قال: اني قد أمرت أن أستغفر لأهل البقيع (فانطلق معي). فانطلقت معه فسلمّ عليهم ثم قال: ليهنكنم ما أصبحتم فيه، قد أقبلت الفتن كقطع الليل المظلم. ثم قال: قد أوتيت مفاتيح خزائن الأرض و الخلد بها ثم الجنة و خيرت بين ذلك و بين لقاء ربّي، فاخترت لقاء ربّي. ثم استغفر لأهل البقيع، ثم انصرف فبدئ بمرضه الذي قبض فيه...»؛ (۳۳) «پیامبر صلی الله علیه و آله شبی مرا از خواب بیدار کرد و فرمود: من امر شده‌ام تا بر اهل بقیع استغفار نمایم، همراه من بیا. با حضرت حرکت کردم تا به بقیع رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بقیع سلام نمود و سپس فرمود: جایگاه خوشی داشته باشید، هر آینه فتنه‌ها مانند شب تاریک بر شما روی آورده است. آن گاه بر اهل بقیع استغفار نمود و برگشت و در بستر بیماری افتاد و با همان مرض از دنیا رحلت نمود.» شهید صدر رحمه الله در توضیح آن فتنه می‌گوید: «این فتنه همان فتنه‌ای است که فاطمه زهرا علیها السلام از آن خبر داده، آن جا که فرمود: «زعمتم خوف الفتنه، الا في الفتنه سقطوا»؛ (۳۴) «از فتنه ترسیدند، ولی خود در فتنه گرفتار شدند.» آری این همان فتنه است، بلکه بدون شک اصل و اساس همه فتنه‌هاست. ای پاره تن پیامبر! چه چیز قلب تو را به درد آورده است که پرده از حقیقتی تلخ بر می‌داری و برای امتّ پدرت از آینده‌ای بس تاریک خبر می‌دهی؟ آری بازی‌های سیاسی در آن روز فتنه‌ای بود که در حقیقت اصل و ریشه همه فتنه‌ها شد، همان گونه که از کلام عمر بن خطاب ظاهر می‌شود که گفت: بیعت ابوبکر امری بدون فکر و تأمل بود که خداوند مسلمین را از شرّ آن نجات داد.» (۳۵)

سه راه پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله

توضیح

گفته شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آینده امتّ خود و آن فتنه‌ای که درباره خلافت اتفاق افتاد، آگاهی داشت، حال سؤال

این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مقابله با آن فتنه چه تدابیری اندیشیده بود؟ آیا احساس مسئولیت کرده و راه حلی برای پیش‌گیری از آن ارائه داده است یا خیر؟ در جواب می‌گوییم: سه احتمال در این جا متصور است:

الف - روش سلبی

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه‌ای را احساس نمی‌کرده است.

ب - روش ایجابی با واگذاری به شورا

به این صورت که برای رفع اختلاف و نزاع، مردم را به شورا دعوت نموده تا طبق نظر شورا عمل کنند.

ج - روش ایجابی با تعیین

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله برای رفع فتنه و اختلاف مردم، کسی را به جانشینی خود معرفی کرده است.

ترویج کنندگان راه اول

نخستین کسی که این شایعه را پراکنده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی وصیت نکرده، عایشه بود. او می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سرش بر دامن من بود از دنیا رفت و به کسی وصیت نمود». (۳۶) ابوبکر نیز هنگام وفاتش می‌گفت: «دوست داشتم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردم که امر خلافت در شأن کیست تا کسی در آن نزاع نکند». (۳۷) در جایی دیگر نیز می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به حال خود گذاشت تا برای خود آن چه مصلحت شان در آن است انتخاب کنند». (۳۸) عمر بن خطاب نیز در جواب فرزندش که از او خواسته بود تا مردم را مانند گله‌ای بدون چوپان رها نکند، گفت: «اگر جانشین برای خود معین نکنم، به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کرده‌ام و اگر خلیفه معین کنم به ابوبکر اقتدا نموده‌ام». (۳۹)

اشکالات راه اول

این احتمال که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گونه احساس وظیفه‌ای نسبت به جانشینی بعد از خود نمی‌کرده اشکالاتی دارد که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم: ۱ - نتیجه این احتمال، اهمال یکی از ضروریات اسلام و مسلمین است. ما معتقدیم که اسلام دین جامعی است که در تمام ابعاد زندگی انسان دستورات کاملی دارد که می‌تواند سعادت آفرین باشد، حال چگونه ممکن است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به این وظیفه مهم (جانشینی) بی‌توجه باشد! ۲ - این احتمال، خلاف سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله است. کسانی که توجهی به تاریخ پیامبر ندارند می‌دانند که چه مقدار آن حضرت در طول بیست و سه سال برای گسترش اسلام و عزت مسلمین کوشش نموده است. او کسی بود که حتی در مرض موتش لشکری را برای حفظ حدود و مرزهای اسلامی تجهیز کرده و خود تا بیرون شهر آنان را در حالی که بیمار بود، بدرقه نمود. او کسی بود که برای حفظ مسلمین از اختلاف و ضلالت، دستور داد: کاغذ و قلمی آماده کنند تا وصیتی کند که مردم با عمل کردن به آن گمراه نشوند. او کسی بود که هر گاه به خاطر جنگ از مدینه بیرون می‌رفت کسی را به جای خود نصب می‌کرد تا امور مردم را ساماندهی کند؛ مثلاً: در سال دوم هجرت در «غزوه بواط»، سعد بن معاذ را، و در غزوه «ذی العشیره»، ابوسلمه مخزومی، و در غزوه «بدر کبر»، ابن ام مکتوم و در غزوه «بنی قینقاع» و غزوه «سویق»، ابولبابه انصاری را جانشین خود کرد. در سال سوم هجری نیز در غزوه «قرقره الکُدُر» و «فران» و «احد» و

«حمراء الاسد»، ابن ام مکتوم و در غزوه «ذی امر» در نجد، عثمان بن عفان را به جای خود قرار داد. در سال چهارم، در غزوه «بنی النضیر»، ابن ام مکتوم و در غزوه «بدر سوّم»، عبدالله بن رواحه را جانشین خود قرار داد. در سال پنجم هجری در غزوه «ذات الرقاع»، عثمان بن عفان، و در غزوه «دومه الجندل» و «خندق»، ابن ام مکتوم و در غزوه «بنی المصطلق»، زید بن حارثه را به جای خود قرار داد. در سال ششم، ابن ام مکتوم را در غزوه «بنی لحيان» و «ذی قَدَد» و «حدیبیه» جانشین خود کرد. در سال هفتم، سباع بن عُرفطه را در غزوه «خبیر» و «عمره القضاء» و در سال هشتم، علی بن ابی طالب علیه السلام را در غزوه «تبوک» جانشین خود در مدینه قرار داد. (۴۰) حال با این چنین وضعی که پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر نبود تا برای چند روزی که از مدینه خارج می‌شود، آن جا را از جانشین خالی گذارد، آیا ممکن است کسی تصور کند که در سفری که در آن بازگشت نیست کسی را جانشین خود نکند، تا به امور مردم پردازد؟ ابن ابی الحدید هنگام گفتگوی خود با نقیب علوی درباره مسأله خلافت و جریان سقیفه و شوری می‌گوید: «انّ نفسی لاتسامحنی ان انسب الی الصحابه عصیان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و دفع النص. فقال: و انا فلاتسامحنی ایضاً نفسی ان انسب الرسول صلی الله علیه و آله الی اهمال امر الامامه و ان یترک الناس فوضی سدی مهملین. و قد کان لا یغیب عن المدینه الا و یؤمر علیها امیراً و هو حی لیس بالبعید عنها، فکیف لا یؤمر و هو میت لا یقدر استدراک ما یحدث..»؛ (۴۱) «دلّم راضی نمیشود که بگویم اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله معصیت کردند و بر خلاف گفته او رفته و نصّ «غدير» را زیر پا گذاشتند. نقیب در جواب گفت: دل من نیز راضی نمی‌شود که بگویم پیامبر صلی الله علیه و آله اهمال کار بود و امت را رها کرده و مسلمانان را در امر امامت و جانشینی خود بی‌سرپرست گذاشت، با این که او هرگاه از مدینه بیرون می‌رفت برای خود در آنجا امیری معین می‌کرد، و این در حالی بود که هنوز زنده بود و از مدینه چندان دور نمیشد. پس چگونه ممکن است که برای پس از مرگش کسی را امیر مسلمانان قرار ندهد. پس از مرگ که دیگر نمی‌تواند هیچ حادثه‌ای را تدارک کند...» ۳ - این احتمال، خلاف دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله است، زیرا حضرت به مسلمانان فرمود: «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس منهم»؛ (۴۲) «هر کسی صبح کند در حالی که به فکر امور مسلمین نباشد، مسلمان نیست.» آیا با این وضع می‌توان گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله به فکر آینده درخشان مسلمین نبوده است؟ ۴ - این احتمال، خلاف سیره خلفاست، زیرا هر یک از خلفا به فکر آینده مسلمین بوده و برای خود جانشین معین نموده‌اند. طبری می‌گوید: «ابوبکر هنگام احتضار، عثمان را در اتاقی خلوت به حضور پذیرفت. به او گفت: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، این عهدی است از ابوبکر بن ابی قحافه به مسلمین، این را گفت و از هوش رفت. عثمان برای آن که مبادا ابوبکر بدون تعیین جانشین از دار دنیا برود، نامه را با تعیین عمر بن خطاب به عنوان جانشین ابوبکر ادامه داد. ابوبکر بعد از به هوش آمدن نوشته او را تصدیق کرده و آن را مهر نمود و به غلام خود داد تا به عمر بن خطاب برساند. عمر نیز نامه را گرفت و در مسجد به مردم گفت: ای مردم! این نامه ابوبکر خلیفه رسول خداست که در آن از هیچ نصیحتی برای شما فروگذار نکرده است.» (۴۳) در این قصه به دو نکته پی می‌بریم: یکی این که ابوبکر و عثمان هر دو به فکر امت اسلامی بوده و ابوبکر برای خود جانشین معین نمودند که عمر نیز آن را تأیید کرده است. دوم این که چگونه حبّ جاه و مقام؛ عمر را بر آن واداشت که با وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله مقابله کرده و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت هذیان دهد، ولی وصیت ابوبکر در حال احتضار را قبول کرده و هرگز آن را به هذیان نسبت نداد؟! عمر نیز همین که احساس کرد مرگش حتمی است، فرزند خود عبدالله را نزد عایشه فرستاد تا از او برای دفن در حجره پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرد، عایشه با قبول درخواست، برای عمر چنین پیغام فرستاد: مبادا امت پیامبر صلی الله علیه و آله را مانند گله‌ای بدون چوپان رها کرده و برای آنان جانشین معین نکنی. (۴۴) از این داستان نیز استفاده می‌شود که عایشه و عمر نیز به فکر آینده امت اسلامی بوده و برای امت جانشین معین کرده‌اند. معاویه نیز برای گرفتن بیعت برای فرزندش یزید، به مدینه آمد و با ملاقاتی که با جمعی از صحابه؛ از جمله عبدالله بن عمر داشت، گفت: من از این که امت محمّد را مانند گله‌ای بدون چوپان رها کنم ناخوشنودم، لذا در فکر جانشینی فرزند خود یزید هستم. (۴۵) حال چگونه ممکن است که همه به فکر امت باشند،

ولی پیامبر صلی الله علیه و آله بی خیال باشد؟ ۵ - این احتمال، خلاف سیره انبیاست، زیرا با بررسی‌های اولیه پی می‌بریم که تمام انبیای الهی برای بعد از خود جانشین معین کرده‌اند و به طور قطع پیامبر اسلام نیز از این خصوصیت مستثنا نیست. به همین دلیل حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال می‌خواهد که وزیری را برای او معین کند، آن جا که می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي»؛ (۴۶) «و وزیری از خاندانم برای من قرار ده. برادرم هارون را.» ابن عباس نقل می‌کند: یهودی‌ای به نام «نعتل» خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای محمد! از تو درباره اموری سؤال می‌کنم که در خاطر من وارد شده، اگر جواب دهی به تو ایمان می‌آورم. ای محمد! به من بگو که جانشین تو کیست؟ زیرا هیچ پیامبری نیست، مگر آن که جانشینی داشته است. و جانشین نبی ما (موسی بن عمران)، یوشع بن نون است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَّ وَصِيَّيَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ تَتْلُوهُ تِسْعَةُ أُمَّةٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ...»؛ «همانا وصی من علی بن ابی طالب و بعد از او دو سبط من حسن و حسین، بعد از آن دو، نه امام از صلب حسین است.» (۴۷) یعقوبی می‌گوید: آدم علیه السلام هنگام وفات به شیث وصیت نمود و او را به تقوی و حُسن عبادت امر کرده و از معاشرت با قبایل لعین بر حذر داشت. (۴۸) شیث نیز به فرزندش «انوش» وصیت کرد. انوش نیز به فرزندش «قینان» و او به فرزندش «مهلائیل» و او به فرزندش «یرد» و او به فرزندش «ادریس» وصیت نمود. (۴۹) ادریس نیز به فرزندش «متوشلخ»، و او به فرزندش «لمک» و او به فرزندش «نوح»، و نوح نیز به فرزندش «سام» وصیت نمود. (۵۰) هنگامی که ابراهیم علیه السلام خواست از مکه حرکت کند به فرزندش «اسماعیل» وصیت نمود که در کنار خانه خدا اقامت کند و حج و مناسک مردم را برپا دارد. (۵۱) اسماعیل نیز هنگام وفات به برادرش «اسحاق» وصیت نمود، و او نیز به فرزندش «یعقوب»، و همین طور وصیت از پدر به پسر یا برادر ادامه یافت. داود بر فرزندش سلیمان وصیت نمود و فرمود: به وصایای خدایت عمل کن و موافق و عهدها و وصایای او را که در تورات است، حفظ نما. عیسی علیه السلام نیز به شمعون وصیت کرده و شمعون نیز هنگام وفات، خداوند به او وحی نمود که حکمت (نور خدا) و تمام موارث انبیا را نزد یحیی به امانت بگذارد. و یحیی را امر نمود تا امامت را در اولاد شمعون و حواریین از اصحاب حضرت عیسی قرار دهد. این چنین وصیت ادامه یافت تا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید. (۵۲) این وصایا تنها به تقسیم مال یا مراعات اهل بیت محدود نبوده است خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه اهل سنت معتقدند که انبیا از خود مالی به ارث نمی‌گذاشته‌اند، بلکه وصایت در امر هدایت و رهبری جامعه و حفظ شرع و شریعت نیز بوده است. حال آیا ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از این قانون عقلایی مستثنا باشد؟ سلمان فارسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «يا رسول الله إن لكل نبي وصياً فمن وصيكم؟ فسكت عني فلما كان بعد رأني فقال يا سلمان! فأسرعت إليه قلت لبيك. قال تعلم من وصي موسى؟ قال نعم يوشع بن نون. قال لم؟ قلت لأنه كان أعلمهم يومئذ. قال فإن وصي و موضع سري و خير من أترك بعدى و ينجز عدتي و يقضي ديني علي بن أبي طالب»؛ (۵۳) «ای رسول خدا! برای هر پیامبری وصی است، وصی تو کیست؟ پیامبر بعد از لحظاتی فرمود: ای سلمان. من با سرعت خدمت او رسیدم و عرض کردم: لبيك. حضرت فرمود: آیا می‌دانی وصی موسی کیست؟ سلمان گفت: آری، یوشع بن نون. حضرت فرمود: برای چه او وصی شد؟ عرض کردم: زیرا او اعلم مردم در آن زمان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا وصی و موضع سر من و بهترین کسی که برای بعد از خود می‌گذارم، کسی که به وعده من عمل کرده و حکم به دینم خواهد کرد، علی بن ابی طالب است.» بریده نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «لكل نبي وصي و وارث، و ان علياً وصي و وارثي»؛ (۵۴) «برای هر پیامبری وصی و وارث است، و همانا علی وصی و وارث من است.» ۶ - پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه‌اش تنها گرفتن وحی و ابلاغ آن به مردم نبوده، بلکه وظائف دیگری نیز داشته است از قبیل: الف - تفسیر قرآن کریم و شرح مقاصد و بیان اهداف و کشف رموز و اسرار آن. ب - تبیین احکام و موضوعاتی که در زمان حضرت اتفاق می‌افتاد. ج - پاسخ به سؤالات و شبهات دشوار که دشمنان اسلام به خاطر غرض ورزی‌هایی که داشتند، به جامعه تزریق می‌کردند. د - حفظ دین از تحریف. بعد از پیامبر نیز این احتیاجات، شدیداً احساس می‌شد، و ضرورت وجود جانشین برای

پیامبر که قابلیت پاسخ گویی به آن را داشته باشد احساس می‌گشت. از طرفی دیگر نیز می‌دانیم که کسی از عهده آن‌ها غیر از علی بن ابوطالب علیه السلام بر نمی‌آمد. ۷- هم چنان مشاهده می‌کنیم که هنگام وفات پیامبر، امت اسلامی از راه‌های مختلف، مورد تهاجم و خطر بوده است؛ مثلاً از طرف شمال و شرق با دو امپراطور بزرگ روم و ایران در حال کشمکش بوده، و در داخل نیز با منافقین درگیر بود. یهود بنی قریظه و بنی نضیر هم با مسلمین چندان انسی نداشتند و خیال شکست و نابودی آن را در سر می‌پروراندند. حال در این وضعیت وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جانشینی خود چیست؟ آیا آنان را به حال خود بگذارد، یا این که وظیفه دارد یک نفر را به عنوان جانشین برای رفع اختلافات مسلمین معین کرده تا با هدایت و رهبری مردم از تضعیف اسلام جلوگیری نماید؟ قطعاً باید قبول کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه به وظیفه خود عمل کرده و جانشینی را تعیین کرده است، ولی متأسفانه عده‌ای از اصحاب، این سفارش و وصیت را نادیده گرفته و مردم را به گمراهی کشاندند. لذا آشوبی در جامعه به وجود آوردند که - به قول عمر بن خطاب - خداوند مسلمین را از شر آن نجات داد.

اشکالات راه دوم

راه دومی که مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت این بود که آن حضرت مسئله خلافت را به شورا واگذار نموده تا با توافق خلیفه‌ای را انتخاب نمایند. اشکالات این راه نیز عبارت اند از: ۱- اگر پیامبر صلی الله علیه و آله این راه را برای خلافت برگزیده بود، می‌بایست، مردم را در این باره توجیه نموده و برای فرد انتخاب شده و افراد انتخاب کننده شرایطی بیان می‌کرد، در حالی که می‌بینیم چنین اتفاقی نیفتاده است. بنابراین اگر بنا بود که امر خلافت، شورایی باشد باید آن را مکرر و با بیانی صریح و بلیغ بیان می‌داشت. ۲- نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله نظام شورایی را بیان نکرد، بلکه هرگز مردم صلاحیت و آمادگی چنین نظامی را نداشتند، زیرا اینان همان کسانی بودند که در قضیه بنای «حجرالاسود» با یک دیگر در نصب آن نزاع کرده و هر قبیله‌ای می‌خواست آن را خود نصب کند تا این افتخار نصیب او گردد که نزدیک بود، این نزاع به جنگی تبدیل شود. تنها پیامبر صلی الله علیه و آله با تدبیر حکیمانه خود این نزاع را خاموش کرد و با قرار دادن حجرالاسود در میان پارچه‌ای از تمام اقوام دعوت کرد تا نماینده آنان در نصب حجرالاسود سهیم باشد. در غزوه «بنی المصطلق» یک نفر از انصار و یکی از مهاجرین در مسئله‌ای نزاع کردند و هر کدام قوم خود را به یاری خواست، نزدیک بود جنگ داخلی در گرفته و دشمن بر مسلمین مسلط گردد که باز هم پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را مورد سرزنش قرار داده و از ادعاهای جاهلی برحذر داشت. همان مردم هستند که در مسئله خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین اختلاف کرده و تعدادی از انصار و مهاجرین در سقیفه با ادعاهای واهی و بی اساس خود، حق خلافت را از آن خویش دانستند. در آخر هم با لگدکوب کردن صحابی (سعد بن عباد) مهاجرین حکومت و خلافت را برای خود تمام نمودند. ۳- گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و آله وظایف دیگری غیر از تلقی و تبلیغ وحی داشته است. مسلمین بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسی احتیاج داشتند تا خلایق را که با رحلت پیامبر حاصل شده بود جبران کند و آن هم کسی غیر از علی علیه السلام و اهل بیتش نبود. لذا از علی علیه السلام سؤال شد: چرا تو از همه بیشتر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نقل می‌کنی؟ فرمود: «لأنی كنت اذا سألته انبأنی و اذا سکت ابتدأنی»؛ (۵۵) «زیرا من هر گاه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردم مرا خبر می‌داد و هر گاه سکوت می‌کردم او شروع به حدیث گفتن می‌کرد.» پیامبر بارها فرمود: «انا دارالحکمة و علی بابها»؛ (۵۶) «من شهر حکمت و علی دروازه آن است.» هم چنین فرمود: «انا مدینة العلم و علی بابها، فمن اراد العلم فلیأت الباب»؛ (۵۷) «من شهر علم و علی دروازه آن شهر است، هر کس اراده علم مرا دارد باید از دروازه آن وارد شود.» نتیجه این که: با رد احتمال و راه اول و دوم، راه سوم که همان تعیین و نصب خلیفه از جانب رسول خدا است، متعین می‌گردد.

برتری امام علی علیه السلام بر سایر صحابه

اشاره

از جمله شرایط متکلمان برای امامت امام، این است که باید افضل اهل زمانش باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» (۵۸) «آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که نمی‌کند مگر آن که خود هدایت شود. پس شما مشرکان را چه شده [که این قدر بی‌خرد و نادانید] و چگونه چنین قضاوت باطل می‌کنید؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس شخصی را بر ده نفر بگمارد و بداند که در میان آن‌ها فاضل‌تر از آن کس وجود دارد، به طور قطع غش به خدا و رسول و جماعتی از مؤمنان کرده است». (۵۹) احمد بن حنبل به سندش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «هر کس شخصی را به جماعتی بگمارد، در حالی که می‌داند در میان آن‌ها افضل از او وجود دارد، قطعاً به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است». (۶۰) به خلیل بن احمد گفتند: چرا علی علیه السلام را مدح نمی‌کنی؟ گفت: چه بگویم در حق کسی که دوستانش فضایل او را به جهت خوف کتمان کرده و دشمنانش نیز به دلیل حسد از انتشار آن جلوگیری کردند، در حالی که فضایل آن حضرت همه جا را پر کرده است. (۶۱)

الف) برخی از آیات برتری

۱ - امام علی علیه السلام و آیه ولایت

امام علی علیه السلام کسی است که در شأن او آیه ولایت نازل شده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ (۶۲) «ولی امر شما تنها خدا و رسول خدا و مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و فقیران را در حال رکوع زکات می‌دهند.» به اتفاق مفسران عامه و خاصه، شأن نزول آیه علی علیه السلام است، و بیش از پنجاه نفر از علمای اهل سنت به آن اشاره کرده‌اند. (۶۳)

۲ - امام علی علیه السلام و آیه مودت

امام علی علیه السلام از جمله کسانی است که مودتش بر همه مسلمانان فرض و واجب شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ (۶۴) «ای رسول ما به امت [بگو من از شما اجر رسالت جز این نمی‌خواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشان من منظور دارید.» سیوطی از ابن عباس نقل کرده است: «هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، عرض کردند: ای رسول خدا! قرابت تو که مودتشان بر ما واجب است کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنها». (۶۵)

۳ - امام علی علیه السلام و آیه تطهیر

امام علی علیه السلام کسی است که مشمول آیه تطهیر است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۶۶) «همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» مسلم بن حجاج به سند خود از عایشه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله صبح هنگامی از اتاق خارج شد، در حالی که بر دوش او عبائی بود، در آن هنگام حسن بن علی وارد شد، او را داخل آن عبا - کسا - نمود. سپس حسین وارد شد و در آن داخل شد. آن گاه فاطمه وارد شد و پیامبر او را داخل آن عبا نمود. آن گاه علی وارد شد و او را نیز در آن داخل نمود. سپس این آیه را قرائت

کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (۶۷)

۴ - امام علی علیه السلام و لیلۃ المبیث

امام علی علیه السلام کسی است که در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به جای حضرت خوابید و در شأن او این آیه نازل شد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»؛ (۶۸) «بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.» ابن عباس می گوید: آیه هنگامی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله با ابوبکر از دست مشرکان مکه به غار پناه برد و علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید. (۶۹) ابن ابی الحدید می گوید: تمام مفسران روایت کرده اند که این آیه در شأن علی علیه السلام هنگامی نازل شد که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله آرمید. (۷۰) این حدیث را احمد بن حنبل در المسند، (۷۱) طبری در تاریخ الأمم و الملوک؛ (۷۲) و دیگران نقل کرده اند.

۵ - امام علی علیه السلام و آیه مباحله

خداوند متعال می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (۷۳) «پس هر کس با تو [درباره عیسی] در مقام محاجه بر آید، پس از آن که به وحی خدا براحوال او آگاه شدی، بگو که بیاید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباحله برخیزیم تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.» مفسران اجماع دارند که مراد از «أَنْفُسَنَا» در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است، پس علی علیه السلام در مقامات و فضایل با پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی است. احمد بن حنبل در «المسند» نقل کرده است. «هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دعوت کرد و فرمود: بار خدایا اینان اهل بیت منند». (۷۴) مسلم، (۷۵) ترمذی، (۷۶) حاکم (۷۷) و دیگران نیز به همین مضمون نقل کرده اند.

ب) برخی از روایات برتری

۱ - امام علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه و آله

حاکم نیشابوری از عبدالله بن عمر روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله بین اصحاب خود عقد اخوت بست: ابوبکر را برادر عمر، طلحه را برادر زبیر و عثمان را برادر عبدالله بن عوف قرار داد. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! بین اصحابت عقد اخوت بستی، پس برادر من کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو برادر منی در دنیا و آخرت. (۷۸) استاد توفیق ابو علم - وکیل اول وزارت دادگستری مصر - می نویسد: «این عمل پیامبر دلالت بر برتری امام علی علیه السلام بر جمیع صحابه دارد، و نیز دلالت دارد بر این که غیر از علی علیه السلام کسی دیگر کفو و همتای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست». (۷۹) استاد خالد محمد خالد مصری می نویسد: «چه می گوید در حق شخصی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از بین اصحابش انتخاب نمود تا آن که در روز عقد اخوت او را برادر خود برگزید. چه بسیار ابعاد و اعماق ایمان آن حضرت گسترده بود، که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر سایر صحابه مقدم داشته و به عنوان برادر برگزیده است». (۸۰) استاد عبدالکریم خطیب مصری می نویسد: «این اخوت و برادری را که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به علی علیه السلام مرحمت نمود بی جهت نبود، بلکه به امر خداوند و به جهت فضل او بوده است». (۸۱)

۲ - امام علی علیه السلام مولود کعبه

حاکم نیشابوری می‌نویسد: «اخبار متواتره دلالت دارد بر این که فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - را داخل کعبه به دنیا آورد». (۸۲) خانم دکتر سعادت ماهر محمد از نویسندگان اهل سنت می‌گوید: «امام علی علیه السلام بی نیاز از ترجمه و تعریف است. و بس است ما را از تعریف این که آن حضرت در کعبه متولد شد، و در منزل وحی تربیت یافت و تحت تربیت قرآن کریم قرار گرفت...». (۸۳)

۳ - امام علی علیه السلام و تربیت الهی

حاکم نیشابوری می‌نویسد: «از نعمت‌های خداوند بر علی بن ابی طالب علیه السلام تقدیری بود که برای آن حضرت مقدر داشت. قریش در مشکلات بی شماری قرار گرفته بودند. ابوطالب علیه السلام اولاد زیادی داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمویش عباس که از تمام بنی هاشم ثروتمندتر بود، فرمود: ای ابوالفضل! برادر تو ابوطالب عیالمنده است و زندگی سختی دارد، نزد او رویم تا از بار او بکاهیم: من یکی از فرزندان او را بر می‌گزینم و تو نیز فرزند دیگری را انتخاب کن تا تحت کفالت خود قرار دهیم. عباس قبول کرد و هر دو به نزد ابوطالب آمدند و بعد از طرح تقاضای خود، ابوطالب عرض کرد: عقیل را نزد من بگذارید و هر کدام از فرزندان را که خواستید می‌توانید انتخاب کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را انتخاب کرد و عباس، جعفر را. علی علیه السلام تا هنگام بعثت با پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از او پیروی کرده و او را تصدیق می‌نمود... پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز به مسجد می‌آمد، و به دنبالش علی علیه السلام و خدیجه علیه السلام می‌آمدند و با آن حضرت در ملائع عام نماز می‌گزارند، در حالی که غیر از این سه نفر کسی دیگر نمازگزار نبود». (۸۴) عباد بن عبدالله می‌گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: من بنده خدا و برادر رسول اویم. من صدیق اکبرم، این ادعا را کسی بعد از من نمی‌کند مگر آن که دروغگو و تهمت‌زننده است. من هفت سال قبل از مردم با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزاردم. (۸۵) استاد عباس محمود عقّاد نویسنده معروف مصری می‌گوید: «علی علیه السلام در خانه‌ای تربیت یافت که از آنجا دعوت اسلامی به سر تا سر عالم گسترش یافت...». (۸۶) دکتر محمد عبده یمانی در مورد امام علی علیه السلام می‌نویسد: «او جوانمردی بود که از زمان کودکی که در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت، تا آخر عمر آن حضرت را رها نساخت». (۸۷)

۴ - امام علی علیه السلام و سجده نکردن بر هیچ بتی

استاد احمد حسن باقوری وزیر اوقات مصر می‌نویسد: «اختصاص امام علی علیه السلام از بین صحابه به کلمه «کرم الله وجهه» به جهت آن است که او هرگز بر هیچ بتی سجده نکرده است...». (۸۸) استاد عباس محمود عقّاد می‌نویسد: «به طور مسلم علی علیه السلام مسلمان متولد شد، زیرا او تنها کسی بود که دو چشمش را بر اسلام باز نمود، و هرگز شناختی از عبادت بت‌ها نداشت». (۸۹) دکتر محمد یمانی می‌نویسد: «علی بن ابی طالب همسر فاطمه، صاحب مجد و یقین دختر بهترین فرستادگان - کرم الله وجهه - کسی که برای هیچ بتی تواضع و فروتنی نکرد». (۹۰) همین فضیلت را دکتر محمد بیومی مهران استاد دانشکده شریعت در دانشگاه امّ القری در مکه مکرمه، و خانم دکتر سعادت ماهر نیز بیان کرده است. (۹۱)

۵ - امام علی علیه السلام اولین مؤمن

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «همانا او اولین شخصی است از اصحابم که به من ایمان آورد». (۹۲) ابن ابی الحدید می‌نویسد: «چه بگویم در حق کسی که پیشی گرفت از دیگران به هدایت، به خدا ایمان آورد

و او را عبادت نمود، در حالی که تمام مردم سنگ را می‌پرستیدند...» (۹۳)

۶ - امام علی علیه السلام محبوب‌ترین خلق به سوی خداوند

ترمذی به سندش از انس بن مالک نقل کرده که فرمود: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پرنده‌ای بریان شده قرار داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: بار خدایا محبوب‌ترین خلقت را به سوی من بفرست تا با من از این پرنده میل نماید، در این هنگام علی آمد و با پیامبر صلی الله علیه و آله تناول نمود. (۹۴) استاد احمد حسن باقوری می‌نویسد: «اگر کسی از تو سؤال کند که به چه دلیل مردم علی را دوست می‌دارند؟ بر توست که در جواب او بگویی: بدان جهت است که خدا علی علیه السلام را دوست می‌دارد.» (۹۵)

۷ - امام علی و پیامبر علیهما السلام از یک نور

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی بن ابی طالب چهار هزار سال قبل از آن که حضرت آدم خلق شود نزد خداوند نور واحدی بودیم، هنگامی که خداوند آدم را خلق کرد، آن نور دو قسمت شد: جزئی از آن، من هستم و جزء دیگرش علی است. (۹۶)

۸ - امام علی علیه السلام زاهدترین مردم

استاد عباس محمود عقّاد می‌نویسد: «در میان خلفا، در لذت بردن از دنیا، زاهدتر از علی علیه السلام نبوده است...» (۹۷)

۹ - امام علی علیه السلام شجاع‌ترین صحابه

استادان علی جندی، و محمد ابوالفضل ابراهیم، و محمد یوسف محبوب در کتاب خود «سجع الحمام فی حکم الامام» می‌نویسد: «او سید مجاهدین بود و در این امر منازعی نداشت. و در مقام او همین بس که در جنگ بدر - بزرگ‌ترین جنگی که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت - هفتاد نفر از مشرکان کشته شدند، که نصف آن‌ها را علی علیه السلام و بقیه را مسلمانان و ملائکه کشتند. او کسی بود که در جنگ‌ها زحمات زیادی را متحمل شد. وی پیش‌تاز مبارزان در روز بدر بود. و از جمله کسانی بود که در جنگ احد و حنین ثابت قدم ماند. او فاتح و شجاع خیر و قاتل عمر بن عبدودّ سواره خندق و مرحب یهودی بود.» (۹۸) عباس محمود عقّاد می‌نویسد، «مشهور است که علی با کسی تن به تن نشد مگر آن که او را به زمین زد. و با کسی مبارزه نکرد مگر آن که او را به قتل رسانید.» (۹۹) دکتر محمد عبده یمانی در توصیف امام علی علیه السلام می‌نویسد: «او شجاع و پیش‌تازی بود که برای سلامتی و حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز هجرت، جانش را در طبق اخلاص گذاشت؛ آن هنگامی که به جای پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر او خوابید...» (۱۰۰)

۱۰ - امام علی علیه السلام داناترین صحابه

اشاره

امام علی علیه السلام داناترین اهل زمان خود بود و این مطلب را از جهاتی می‌توان به اثبات رساند:

الف) تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب»؛ (۱۰۱) «أعلم امت بعد از من علی بن ابی طالب است.» ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «انا دارالحکمة و علی بابها»؛ (۱۰۲) «من شهر حکمت و علی دروازه آن است.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انا مدینة العلم و علی بابها، فمن اراد العلم فلیأت الباب»؛ (۱۰۳) «من شهر علمم و علی درب آن است، پس هر کس طالب علم من است باید از درب آن وارد شود.» احمد بن حنبل از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که به فاطمه علیه السلام فرمود: «الا ترضین ائی زوجتک اقدم امتی سلماً و اکثرهم علماً و اعظمهم حِلماً»؛ (۱۰۴) «آیا راضی نمی شوی که من تو را به کسی تزویج کنم که اولین مسلمان است و علمش از همه بیشتر و حلمش از همه عظیم تر است.»

ب) اعتراف صحابه به اعلمیت امام علی علیه السلام

عایشه می گوید: «علی اعلم مردم به سنت است.» (۱۰۵) ابن عباس می گوید: «عمر در خطبه‌ای که ایراد کرد، گفت: علی در قضاوت بی مانند است.» (۱۰۶) امام حسن علیه السلام بعد از شهادت پدرش امام علی علیه السلام فرمود: «همانا روز گذشته از میان شما شخصی رفت که سابقین و لاحقین به علم او نرسیدند.» (۱۰۷) عباس محمود عقاد می نویسد: «اما در قضاوت و فقه: مشهور آن است که حضرت علی علیه السلام در قضاوت و فقه و شریعت پیش تاز بود و بر دیگران سابق... هر گاه بر عمر بن خطاب مسئله دشواری پیش می آمد، می گفت: این قضیه‌ای است که خدا کند برای حل آن ابوالحسن به فریاد ما برسد.» (۱۰۸)

ج) رجوع جمیع علوم به امام علی علیه السلام

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: «مبادی جمیع علوم به او باز می گردد. او کسی است که قواعد دین را مرتب و احکام شریعت را تبیین کرده است. او کسی است که مباحث علوم عقلی و نقلی را تقریر نموده است.» (۱۰۹) آن گاه کیفیت رجوع هر یک از علوم را به امام علی علیه السلام توضیح می دهد.

۱۱ - امام علی علیه السلام بت شکن زمان

امام علی علیه السلام می فرماید: «با رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردیم تا به کعبه رسیدیم. ابتدا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی شانه من سوار شد و فرمود: حرکت کن. من حرکت نمودم و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ضعف مرا مشاهده کرد، فرمود: بنشین و من نیز نشستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله از روی دوش من پایین آمده بر زمین نشست و فرمود. تو بر دوش من سوار شو. بر دوش او سوار شدم. و به سطح کعبه رسیدم. حضرت می فرماید: در آن هنگام گمان می کردم که اگر بخواهم می توانم به افق آسمانها برسم. بالای کعبه رفتم، بر روی بام تمثالی طلا یا مس دیدم، به فکر افتادم چگونه آن را نابود سازم، آن را چپ و راست و جلو و عقب کردم تا بر آن دسترسی یابم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را بر زمین بینداز. من نیز آن را از بالای بام کعبه پایین انداختم و به مانند کوزه که بر زمین می خورد و خرد می شود، آن را شکستم. آن گاه از بام کعبه پایین آمده با سرعت فرار نمودیم، تا آن که در اتاق‌هایی مخفی شدیم تا کسی ما را نبیند.» (۱۱۰)

تدابیر پیامبر صلی الله علیه و آله برای خلافت امام علی علیه السلام

توضیح

گفته شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید جانشین خود را مشخص می نمود، لذا راه سلبی و ایجابی به واگذاری انتخاب خلیفه

به شورا را ابطال کردیم و گفتیم تنها شخص لایق برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام است، چون همه کمالات را در خود داشت و از همه صحابه فاضل تر و کامل تر بود. حال بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله برای تعیین و تثبیت خلافت و جانشینی امام علی علیه السلام چه تدابیری اندیشید. می توان تدابیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبیین و تثبیت خلافت و جانشینی امام علی علیه السلام را در سه نوع خلاصه کرد: ۱- آمادگی تربیتی امام علی علیه السلام از کودکی و امتیاز او در کمالات و فضایل و علوم. ۲- بیان نصوص ولایت و امامت. ۳- اجرای عملی با تدابیر مخصوص در اواخر عمر پیامبر. اینک هر یک از این سه مورد را توضیح می دهیم:

الف) آمادگی تربیتی

از آن جا که قرار بود خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی بن ابی طالب علیه السلام باشد، لذا اراده و مشیت الهی بر آن تعلقی گرفت که از همان ابتدای طفولیت در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله و در مرکز وحی بزرگ شود. ۱- حاکم نیشابوری می گوید: «از نعمت های خدا بر علی بن ابی طالب علیه السلام این بود که بر قریش قحطی شدیدی وارد شد، ابوطالب علیه السلام عیال وار بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عموی خود عباس، که از ثروتمندان بنی هاشم بود، فرمود: ای ابوفضل! برادرت عیال وار است و قحطی بر مردم هجوم آورده، بیا به نزد او رویم و از عیالات او کم کنیم. من یکی از فرزندان او را انتخاب می کنم، تو نیز یک نفر را انتخاب کن، تا با کفالت آن دو از خرجش بکاهیم. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و با پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد ابوطالب علیه السلام رفتند و پیشنهاد خود را بازگو نمودند. ابوطالب علیه السلام عرض کرد: شما عقیل را نزد من بگذارید و هر کدام از فرزندانم را که می خواهید به منزل خود ببرید. رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را انتخاب کرد و عباس، جعفر را برگرفت. علی علیه السلام تا زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، با آن حضرت بود و از او پیروی کرده و او را تصدیق می نمود». (۱۱۱) ۲- در آن ایام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسجد الحرام می رفت تا نماز بخواند، علی علیه السلام و خدیجه نیز به دنبالش می رفتند و با او در مقابل دیدگان مردم نماز می خواندند، و این در زمانی بود که کسی غیر از این سه، روی زمین نماز نمی گزارد. (۱۱۲) عباد بن عبدالله می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اکبرم؛ این ادعا را کسی بعد از من، غیر از دروغگو و افترا زننده، نمی کند، هفت سال، قبل از مردم با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز گزاردم. (۱۱۳) ابن صباغ مالکی و ابن طلحه شافعی و دیگران نقل می کنند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از دعوت به رسالت خود هر گاه می خواست نماز بگزارد، به بیرون مکه، در میان درّه ها، می رفت، تا مخفیانه نماز بخواند و علی علیه السلام را نیز با خود می برد، و هر دو با هم هر مقدار می خواستند نماز می گزاردند و باز می گشتند». (۱۱۴) ۳- امام علی علیه السلام آن ایام را، در نهج البلاغه چنین توصیف می کند: «و قد علمتم موضعی من رسول الله صلی الله علیه و آله بالقرابة القریبۃ، و المنزلة الخصیصۃ. وضعنی فی حجره و أنا ولد یضمّنی الی صدره، و یکنفنی الی فراشه، و یمسّنی جسده و یشمّنی عرفه. و کان یمضغ الشّیء ثم یلقمّنیه. و ما وجد لی کذبۃ فی قول، و لا خطیئة فی فعل. و لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن أن کان فطیماً أعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم، و محاسن أخلاق العالم لیله و نهاره. و لقد کنت أتبعه أتباع الفصیل أثر أمه یرفع لی فی کلّ یوم من أخلاقه علماً و یأمرنی بالاعتداء به. و لقد کان یجاور فی کلّ سنه بحراء فأراه و لا یراه غیری. و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه و أنا ثالثهما. أری نور الوحی و الرّسالة، و أشمّ ریح التّبوءة و لقد سمعت رنة الشّیطان حین نزل الوحی علیه صلی الله علیه و آله، فقلت یا رسول الله ما هذه الرّنة؟ فقال هذا الشّیطان أیس من عبادته. إنک تسمع ما أسمع و تری ما أری إلّا أنّک لست بنبی. و لکتک وزیر و إنک لعلی خیر»؛ (۱۱۵) «شما می دانید که من نزد رسول خدا چه جایگاهی دارم، و خویشتاوندیم با او در چه درجه است. آن گاه که کودک بودم مرا در کنارش می نهاد و در سینه خود جا می داد و در بستر خود

می‌خوابانید، چنان که تنم را به تن خویش می‌سود، و بوی خوش خود را به من می‌افشانند! و گاه بود که چیزی را می‌جوید و به من می‌خورانید. از من دروغی نشنید و خطایی ندید. هنگامی که از شیر گرفته شد خدا بزرگ‌ترین فرشته خود را شب و روز همنشین او فرمود، تا راههای بزرگوار را پیمود و خوی‌های نیکوی جهان را فراهم نمود. من در پی او بودم - در سفر و حضر - چنان که بچه شتری در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی از آن می‌گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می‌گزید، من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام، اسلام در هیچ خانه‌ای جز در خانه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه در آن بود، راه نیافته بود، من سؤمین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. من هنگامی که وحی بر او صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم، گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟ فرمود: این شیطان است و از این که او را نپرستند نومید و نگران است. همانا تو می‌شنوی آن چه را من می‌شنوم و می‌بینی آن چه را من می‌بینم، جز این که تو پیامبر نیستی و وزیری و به راه خیر می‌روی.» ۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت به سوی مدینه، علی علیه السلام را انتخاب کرد تا در جای او بخوابد، آن گاه امانت‌ها را به صاحبانش برگرداند و سپس با بقیه زنان بنی‌هاشم به سوی مدینه هجرت کند. (۱۱۶) ۵ - در سنین جوانی او را به دامادی خود برگزید، و بهترین زنان عالم یعنی فاطمه زهرا علیها السلام را به ازدواج او درآورد. و این هنگامی بود که خواستگاری ابوبکر و عمر را رد نموده بود. (۱۱۷) پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ازدواج فرمود: «من تو را به ازدواج کسی درآوردم که در اسلام از همه پیش‌تر و در علم از همه بیشتر و در حلم از همه عظیم‌تر است.» (۱۱۸) ۶ - در غالب جنگ‌ها پرچم مسلمانان یا تنها مهاجرین به دست علی بن ابیطالب علیه السلام بود. (۱۱۹) ۷ - در حجة‌الوداع در هدی و قربانی پیامبر صلی الله علیه و آله شریک شد. (۱۲۰) ۸ - پیامبر صلی الله علیه و آله در طول مدت حیاتش او را امتیاز خاصی داده بود، که احدی در آن شریک نگشت یعنی اجازه داده بود که علی علیه السلام ساعتی از سحر نزد او بیاید و با او مذاکره کند. (۱۲۱) امام علی علیه السلام می‌فرمود: من با پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه‌روز دو بار ملاقات می‌کردم: یکی در شب و دیگری در روز. (۱۲۲) ۹ - هنگام نزول آیه شریفه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»؛ «و اهل‌ت را بر نماز امر کن.» پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز صبح هنگام نماز کنار خانه علی علیه السلام می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة، رحمکم الله» «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِيَّ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ (۱۲۳) «نماز، خداوند شما را رحمت کند، (همانا خداوند اراده نموده تا پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و پاکتان گرداند)». ۱۰ - در جنگ خیبر بعد از آن که ابوبکر و عمر کاری از پیش نبردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، خداوند او را هرگز خوار نخواهد کرد، باز نمی‌گردد تا آن که خداوند به دست او فتح و پیروزی برساند. آن گاه علی علیه السلام را خواست، و پرچم را به دست او داد و برایش دعا کرد. و پیروزی به دست علی علیه السلام حاصل شد. (۱۲۴) ۱۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر را با سوره براءت، امیر بر حجاج نمود، آن گاه به امر خداوند علی علیه السلام را به دنبال او فرستاد تا سوره را از دست او گرفته و خود، آن را بر مردم ابلاغ کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ اعتراض ابوبکر فرمود: من امر شدم که خودم این سوره را ابلاغ کنم یا به کسی که از من است بدهم تا او ابلاغ نماید.» (۱۲۵) ۱۲ - برخی از اصحاب دری را به سوی مسجد باز کرده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا همه درها بسته شود به جز در خانه علی علیه السلام. (۱۲۶) ۱۳ - عائشه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفات خود فرمود: حبیبم را صدا بزنید که بیاید. ابوبکر را صدا زدند. تا نگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به او افتاد سر خود را به زیر افکند. باز صدا زد: حبیبم را بگویند تا بیاید. عمر را خواستند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهش به او افتاد سر را به زیر افکند. سؤمین بار فرمود: حبیبم را بگویند تا بیاید. علی علیه السلام را صدا زدند. هنگامی که آمد، کنار خود نشانید و او را در پارچه‌ای که بر رویش بود، گرفت در این حال بود تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست در دستان علی علیه السلام از دنیا رحلت نمود. (۱۲۷) ام سلمه نیز می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفاتش با علی علیه السلام نجوا می‌نمود و اسراری

را به او بازگو می‌کرد و در این حال بود که از دنیا رفت. لذا علی علیه السلام نزدیک‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از حیث عهد و پیمان است. (۱۲۸) ۱۴ - ترمذی از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین اصحاب خود عقد اخوت بست. علی علیه السلام در حالی که گریان بود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، بین اصحاب خود عقد اخوت بستید ولی میان من و کسی عقد اخوت بستید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرتی!» توجه خاص پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام جهتی جز آماده کردن علی علیه السلام برای خلافت نداشت، و این که نشان دهد تنها کسی که برای این پست و مقام قابلیت دارد امام علی علیه السلام است.

ب) تصریح بر ولایت و امامت

تدبیر دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که در طول ۲۳ سال بعثت هر جا که موقعیت را مناسب می‌دید یادی از ولایت امام علی علیه السلام و جانشین خود کرده، و مردم را به این مسئله مهم تذکر می‌داد. که از جمله آن‌ها نص غدیر است.

ج) تدابیر عملی

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخر عمر خود نیز برای تثبیت خلافت امام علی علیه السلام راههایی را عملی کردند تا شاید جلوی مکر و حيله دیگران را در غصب خلافت بگیرند، ولی متأسفانه این تدابیر اثری نداشت، زیرا گروه مخالف، چنان قوی بود که نگذاشت این تدبیرهای پیامبر صلی الله علیه و آله عملی شود. در این جا به چند نمونه از تدابیر عملی اشاره خواهیم کرد:

۱ - بلند کردن دست امام علی علیه السلام در روز غدیر خم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای به جا آوردن آخرین حج که به حجة الوداع معروف شد با جماعت زیادی از اصحاب به سوی مکه حرکت کرد. در سرزمین عرفات برای مردم خطبه‌ای ایراد فرمود. در آن خطبه خواست امامان بعد از خود را معرفی کند تا امت به گمراهی و فتنه و آشوب نیفتد. ولی گروه مخالف بنی هاشم که با خلافت اهل بیت علیهم السلام دشمنی می‌ورزیدند در کمین بودند تا مبادا در آن جمع عظیم، پیامبر صلی الله علیه و آله مطلبی بگوید و توطئه‌های آنان نقش بر آب شود. جابر بن سمره سوائی می‌گوید: من نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله بودم تا سخنان او را بشنوم. حضرت در خطبه‌اش اشاره به خلفا و امیرانی بعد از خود نمود و فرمود: «امامان و خلفا و جانشینان بعد از من دوازده نفرند». جابر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به این جا که رسید عده‌ای شلوغ کردند به حدی که من نفهمیدم پیامبر صلی الله علیه و آله چه گفت. از پدرم که نزدیک‌تر بود پرسیدم؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند: «تمام آنان از قریشند». شگفتا هنگامی که به مسند جابر بن سمره در «مسند احمد» مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم تعبیراتی از جابر آمده که سابقه نداشته است. در برخی از روایات جابر بن سمره آمده: هنگامی که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به این نقطه رسید فرمود: «جانشینان بعد از من دوازده نفرند» مردم فریاد زدند. در بعضی دیگر آمده «تکبیر گفتند» و در برخی دیگر: «شلوغ کردند» و در برخی دیگر: «بلند شده و نشستند». جمع این روایات که همگی از یک راوی است به این است که در آن مجلس طیف مخالف دسته‌هایی را برای برهم زدن مجلس قرار داده بودند تا نگذارند که پیامبر صلی الله علیه و آله به مقصود خود در امر خلافت و جانشینی برسد. و این دسته‌ها در صدد برآمدند تا هر کدام به نحوی جلسه را برهم زنند که در این امر نیز موفق شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آن که بتواند با گفتار خود امر خلافت را در این مرکز بزرگ تبیین و تثبیت کند

مأیوس شد. و به فکر مکانی دیگر برآمد، تا با اجرای عملی، امر خلافت را برای امام علی علیه السلام تثبیت نماید. از آن رو بعد از پایان اعمال حج و قبل از آن که حاجیان متفرق شوند، مردم را در سرزمین غدیر خم جمع کرد و قبل از بیان ولایت امام، اموری را به عنوان مقدمه بیان داشته و از مردم نیز اقرار گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست که این بار نیز منافقین در کمین‌اند تا نگذارند امر خلافت حضرت علی علیه السلام تثبیت شود، ولی آن حضرت صلی الله علیه و آله تدبیری عملی اندیشید که همه نقشه‌ها را بر باد داد، و آن این که دستور داد تا سایه‌بان‌های هودج شتران را روی هم بگذارند، آن‌گاه خود و علی علیه السلام بر بالای آن قرار گرفتند؛ به طوری که همگی آن دو را می‌دیدند. پس از قرائت خطبه و تذکر به نکاتی چند و اقرارهای اکید از مردم، آن‌گاه دست علی علیه السلام را بلند کرد و از جانب خداوند، ولایت و امامت او را به مردم ابلاغ نمود. منافقان با این تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله که قبلاً فکر آن را نکرده بودند، در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفتند، و لذا نتوانستند از خود عکس‌العملی انجام دهند.

۲ - فرستادن لشکر اسامه

پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر بیماری است، در حالی که بر امت خود سخت نگران می‌باشد؛ نگران اختلاف و گمراهی؛ نگران این که تمام تدابیر او بر هم ریزد؛ نگران این که مسیر نبوت و رسالت و شریعت به انحراف کشیده شود. پیامبر صلی الله علیه و آله مضطرب است، دشمنی بزرگ چون روم در پشت مرزهای اسلامی کمین نموده تا صحنه را خالی ببیند و با ضربه‌ای سهمگین مسلمین را از پای درآورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وظایف مختلفی دارد؛ از سویی باید با دشمن بیرونی مقابله کند، لذا تأکید فراوان داشت تا لشکری را برای مقابله با آنان گسیل دارد، از طرفی دیگر خلیفه و جانشین به حق باید مشخص شده و موقعیت او تثبیت گردد، ولی چه کند؟ نه تنها با دشمن بیرونی دست به گریبان است بلکه با طیفی از دشمنان داخلی نیز که در صددند تا نگذارند نقشه‌ها و تدابیر پیامبر صلی الله علیه و آله در مسئله خلافت و جانشینی عملی شود، نیز رو به روست. پیامبر صلی الله علیه و آله برای عملی کردن تدبیر خود دستور می‌دهد همه کسانی که آمادگی جهاد و شرکت در لشکر اسامه را دارند از مدینه خارج شده و به لشکر او بیوندند. ولی مشاهده می‌کند که عده‌ای با بهانه‌های واهی عذر آورده و از لشکر اسامه خارج می‌شوند و به او نمی‌پیوندند. گاهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض می‌کنند که چرا اسامه را، که فردی جوان و تازه کار است، به امیری لشکر برگزیده است، در حالی که در میان لشکر افرادی کارآزموده وجود دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله با اعتراض بر آن‌ها و این که اگر بر فرماندهی اسامه خرده می‌گیرید، قبلاً بر امارت پدرش هم ایراد می‌کردید، سعی بر آن داشت که جمعیت را از مدینه خارج کرده و به لشکر اسامه ملحق نماید. حتی کار به جایی رسید که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نافرمانی عده‌ای از جمله عمر و ابوبکر و ابو عبیده و سعد بن ابی وقاص و برخی دیگر را دید که امر او را در ملحق شدن به لشکر اسامه امتثال نمی‌کنند، آنان را لعنت کرد و فرمود: «لعن الله من تخلف جيش اسامة»؛ (۱۲۹) «خدا لعنت کند هر کسی را که از لشکر اسامه تخلف نماید.» ولی در عین حال برخی به دستورهای اکید پیامبر صلی الله علیه و آله توجهی نمی‌کردند. و گاهی به بهانه این که ما نمی‌توانیم دوری پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگام مرگ تحمل کنیم، از عمل به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچی می‌کردند. ولی حقیقت امر چیز دیگری بود؛ آنان می‌دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و برخی از اصحاب خود را که موافق با بنی هاشم و امامت و خلافت امام علی علیه السلام هستند، نزد خود نگاه داشته تا هنگام وفات به او وصیت کرده و بعد از وفات نیز آن گروه از صحابه با علی علیه السلام بیعت نمایند و خلافت از دست آنان خارج شود، ولی عزم آنان بر این بود که هر طور و به هر نحوی که شده از انجام این عمل جلوگیری کنند، و نگذارند که عملی شود. این نکته نیز قابل توجه است که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله اسامه را که جوان تازه کار و کم سن و سال است، به فرماندهی لشکر برگزید و به پیشنهاد کنار گذاشتن او از فرماندهی لشکر به حرف هیچ

کس توجهی نکرده بلکه بر امیری او تأکید نمود؟ نکته‌اش چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست که بعد از رحلتش به مسئله خلافت و امامت علی بن ابوطالب علیه السلام به بهانه‌های مختلف از جمله جوانی علی بن ابوطالب علیه السلام خرده می‌گیرند؛ خواست با این عمل به مردم بفهماند که امارت و خلافت به لیاقت است، نه به سن، بعد از من نباید در امامت علی علیه السلام به عذر این که علی علیه السلام کم سن و سال است، اعتراض کرده و حق او را غصب نمایند. اگر کسی لایق امارت و خلافت است، باید همه - پیر و جوان، زن و مرد - مطیع او باشند، ولی - متأسفانه - این تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله هم عملی نشد و با برهم زدن لشکر و خارج شدن از آن به بهانه‌های مختلف نقشه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را برهم زدند. (۱۳۰) مگر خداوند متعال در قرآن امر اکید به اطاعت از دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نکرده است آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ (۱۳۱) «آن چه را که رسول دستور دهد بپذیرید و آن چه را که از آن نهی کند واگذارید.» و نیز می‌فرماید: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ (۱۳۲) «نه چنین است قسم به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی‌شوند مگر آن که در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آن‌گاه هر حکمی که کنی هیچ‌گونه اعتراض در دل نداشته، کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند.»

۳ - دعوت به نوشتن وصیت

بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده نمود که تدبیر فرستادن مردم با لشکر به بیرون مدینه عملی نشد، در صدد برآمد که تمام سفارش‌های لفظی را در باب امامت علی علیه السلام که در طول ۲۳ سال به مردم گوشزد کرده است، در وصیت‌نامه‌ای مکتوب کند. از همین‌رو در روز پنج‌شنبه چند روز قبل از وفاتش در حالی که در بستر آرمیده بود و از طرفی نیز حجره پیامبر صلی الله علیه و آله مملو از جمعیت و گروه‌های مختلف بود، خطاب به جمعیت کرده و فرمود: «کتابی بیاورید تا در آن چیزی بنویسم که با عمل به آن بعد از من گمراه نشوید.» بنی‌هاشم و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در پشت پرده اصرار اکید بر آوردن صحیفه و قلم برای نوشتن وصیت‌نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند. ولی همان طیفی که در سرزمین عرفات مانع شدند تا پیامبر صلی الله علیه و آله کلام خود را در امر امامت خلفای بعدش بیان بفرماید، در حجره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جمع بودند و از عملی شدن دستور پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کردند. عمر یک لحظه متوجه شد که اگر این وصیت مکتوب شود تمام نقشه‌ها و تدبیرهایش در غصب خلافت بر باد خواهد رفت و از طرفی مخالفت دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را صلاح نمی‌دید. لذا درصدد چاره‌ای برآمد و به این نتیجه رسید که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبتی دهد که عملاً و خود به خود نوشتن نامه و وصیت بی‌اثر گردد. از این‌رو به مردم خطاب کرده گفت: «نمی‌خواهد صحیفه بیاورید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله هذیان می‌گوید! کتاب خدا ما را بس است!» این جمله را که طرفداران عمر و بنی‌امیه و قریش از او شنیدند، آنان نیز تکرار کردند. ولی بنی‌هاشم سخت ناراحت شده با آنان به مخالفت برخاستند. پیامبر صلی الله علیه و آله با این نسبت ناروا، که همه شخصیت او را زیر سؤال می‌برد، چه کند؟ چاره‌ای ندید جز این که آنان را از خانه خارج کرده و فرمود: «از نزد من خارج شوید، سزاوار نیست که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نزاع شود!». (۱۳۳) تعجب این‌جاست که طرفداران عمر بن خطاب و به طور کلی مدرسه خلفا برای سرپوش گذاشتن بر این نسبت ناروا از طرف عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هنگامی که اصل کلمه را که همان «هجر - هذیان» باشد می‌خواهند نقل کنند، آن را به جمعیت نسبت داده می‌گویند: «قالوا: هجر رسول الله». و هنگامی که به عمر بن خطاب نسبت می‌دهند می‌گویند: «قال عمر: انّ النبیّ قد غلب علیه الوجد». ولی کلام ابوبکر جوهری در کتاب «السقیفه» مطلب را روشن می‌سازد که: شروع نسبت هذیان از جانب عمر بوده و طرفدارانش به متابعت از او این جمله را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند. جوهری این‌گونه نسبت را از ناحیه عمر نقل می‌کند: «عمر جمله‌ای گفت که مضمون و معنای آن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله درد مرض بر او غلبه

کرده است». پس معلوم می‌شود که تعبیر عمر چیز دیگری بوده که به جهت قباح آن نقل به معنا کرده‌اند. متأسفانه بخاری و مسلم و دیگران اصل کلمه را نقل نکرده‌اند و نقل به معنا و مضمون را آورده‌اند. گرچه از کلام ابن اثیر در «النهایه» و ابن ابی‌الحدید استفاده می‌شود که نسبت هذیان را مستقیماً خود عمر داده است. لکن به هر تقدیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از بیرون کردن گروه مخالف و خالص شدن اصحاب وصیت خود را آن طور که باید بیان نمود، و طبق نصّ سلیم بن قیس با وجود برخی از اصحاب بر یکایک اهل بیت علیهم السلام وصیت کرده و آنان را به عنوان خلفای بعد از خود معرفی کرد. (۱۳۴) اهل سنت نیز در کتاب‌های حدیثی خود به این وصیت اشاره کرده‌اند، ولی اصل موضوع را مبهم گذارده‌اند. ابن عباس در پایان آن حدیث می‌گوید: «پیامبر در آخر امر، به سه مورد وصیت نمود: یکی آن که مشرکین را از جزیره‌العرب بیرون برانید. دیگر آن که به کاروان‌ها همان‌گونه که من اجازه ورود دادم، اجازه دهید. ولی در خصوص وصیت سوم سکوت کرد. و در برخی از احادیث دیگر آمده است: آن را فراموش کردم. (۱۳۵) سابقه نداشته است که در حدیثی ابن عباس بگوید: این قسمت از آن را فراموش کرده‌ام یا آن را نقل نکنند. این نیست مگر خوف و ترس ابن عباس از عمر بن خطاب، زیرا به طور حتم وصیت سوم به ولایت و خلافت و امامت امام علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام بوده است، ولی از آن جا که ابن عباس از عمر می‌ترسید، از نشر آن جلوگیری کرد. همان‌گونه که در زمان حیات عمر بن خطاب توانست با نظر او در مسئله عول و تعصیب مخالفت کند، تا این که بعد از فوت او حق را بیان کرد و هنگامی که از او در تأخیر بیان حکم سؤال کردند، گفت: از مخالفت با نظر عمر بیمناک بودم.

چرا عمر از نوشتن نامه جلوگیری کرد؟

این سؤال در ذهن هر کس خطور می‌کند که چرا عمر بن خطاب و طرفدارانش نگذاشتند قصد و تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله عملی شود؟ مگر پیامبر صلی الله علیه و آله نوید نگهداری امت از ضلالت را تا روز قیامت نداده بود؟ چه بشارتی بالاتر از این؟ پس چرا با این کار مخالفت نمودند؟ چرا امت را از این سعادت محروم کردند؟ چه بگوئیم که حبّ جاه و مقام و کینه و حسد گاهی بر عقل چیره می‌شود و نتیجه‌گیری را از عقل سلب می‌کند. می‌دانیم که عمر چه نیاتی در سر می‌پروراند. او می‌دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله برای چه از مردم کاغذ و دوات می‌خواهد، او به طور حتم می‌دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد مکتوب کردن سفارش‌های لفظی خود در امر خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام و بقیه اهل بیت علیهم السلام را دارد، از همین رو مانع نوشتن این وصیت می‌شود. این صرف ادعا نیست بلکه می‌توان برای آن شواهدی قطعی ادعا نمود که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم: ۱ - عمر بن خطاب در اواخر زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر حدیث ثقلین به گوشش رسیده بود؛ در آن حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من دو چیز گران‌بها در میان شما به ارمغان می‌گذارم که با تمسک به آن دو هرگز گمراه نخواهید شد. این تعبیر «گمراه‌نشدن» را چندین بار عمر درباره کتاب و عترت شنیده بود. در حجره پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام درخواست کاغذ و دوات نیز همین تعبیر را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرماید: «نامه‌ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید». فوراً عمر به این نکته توجه پیدا کرد که: پیامبر صلی الله علیه و آله قصد دارد تا وصیت به کتاب و عترت را مکتوب دارد، لذا شدیداً با آن به مخالفت برخاست. ۲ - ابن عباس می‌گوید: «در اول خلافت عمر بر او وارد شدم... رو به من کرده گفت: بر تو باد خون‌های شتران اگر آن چه از تو سؤال می‌کنم کتمان نمایی! آیا هنوز علی در امر خلافت، خود را بر حق می‌داند؟ آیا گمان می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نصّ نموده است؟ گفتم: آری. این را از پدرم سؤال کردم؛ او نیز تصدیق کرد... عمر گفت: به تو بگویم: پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماریش خواست تصریح به اسم علی (به عنوان امام و خلیفه) کند، من مانع شدم...» (۱۳۶)

نصب امام علی علیه السلام به خلافت در غدیر خم

توضیح

یکی از مهمترین ادله ولایت و امامت و خلافت بلا-فصل حضرت علی علیه السلام حدیث معروف «غدیر خم» است. مطابق این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت امیر علیه السلام را از جانب خداوند متعال به امامت بعد از خود منصوب کرده است. سند این حدیث چگونه است؟ بر چه مطالبی دلالت دارد؟ اهل سنت درباره آن چه می گویند و چه شبهاتی را درباره این حدیث مطرح کرده‌اند؟ اینها مطالبی است که در این بحث مطرح خواهیم کرد.

واقعۀ غدیر

در دهمین سال هجرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوائف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکالیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می داد، که با نام‌های متعدد، در تاریخ ثبت شده است؛ از قبیل: حجۀ الوداع، حجۀ الاسلام، حجۀ البلاغ، حجۀ الکمال و حجۀ التمام. رسول خدا صلی الله علیه و آله، غسل کردند. دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی قعدة، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج‌ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند. (۱۳۷) بسیاری از مردم به علت شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با این وجود، گروه بی‌شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت کنندگان را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده‌اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند به این تعداد افزوده می شود. بعد از انجام مراسم حج، پیامبر با جمعیت، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامی که به غدیر خم، رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»؛ (۱۳۸) «ای رسول ما! آن چه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن.» جحفه، منزلگاهی است که راه‌های متعدد، از آنجا منشعب می شود. ورود پیامبر و یارانش به آنجا، در روز پنجشنبه، هجده ذی الحجۀ صورت گرفت. امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام، معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند. آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند، و کسانی که از آن مکان عبور کرده بودند، باز گشتند. پیامبر فرمود: خار و خاشاک آنجا را برطرف کنند. هوا به شدت گرم بود، مردم، قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند. اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند. پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه ساخت و خطبه را این گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می خواهیم، به او ایمان داریم، و توکل ما بر اوست. از بدی‌های خود و اعمال نادرست به او پناه می بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده‌ای نخواهد بود. گواهی می دهیم معبودی جز او نیست و محمّد بنده و فرستاده اوست. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام بر حسب آن چه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟ مردم گفتند: «ما گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پسند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ نمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!» سپس فرمود: «آیا این که شما به یگانگی خداوند و این که محمّد بنده و فرستاده اوست، گواهی می دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت

تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می‌انگیزد، و این‌ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟» همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می‌دهیم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوندا! گواه باش.» پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آن به شماره ستارگان، قدح‌ها و جام‌های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران‌بها و ارجمند در میان شما می‌گذارم، چگونه رفتار می‌کنید؟» در این موقع، مردم بانگ برآوردند: یا رسول‌الله، آن دو چیز گران‌بها چیست؟ فرمود: «آنچه بزرگ‌تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آن چه کوچک‌تر است، عترت من می‌باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده‌ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد.» سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود، تا به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند. رسول‌الله، این گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن‌ها سزاوارتر باشد؟» مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.» فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن‌ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.» و بنا به گفته احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی‌ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: «بارخدا یا! دوست بدار، آن که او را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده.» آن‌گاه، پیامبر فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.» قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمود: «أَلَيْسَ لَكُمُ الدِّينُ الَّذِي بَدَعْتُمْ لِيَوْمِ الْآزْفِ» (امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.) در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من.» جمعیت حاضر، از جمله شیخین (ابوبکر و عمر) به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابوطالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.» ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت.» حسان بن ثابت گفت: «یا رسول‌الله! اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در این هنگام، حسبان برخاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیامبر اسلام، اشعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلم گشت بیان می‌نمایم.» و این گونه اشعار خود را سرود: ینادیهم یوم الغدیر نیبهم بخرم فاسمع بالرسول منادیا» تا آخر اشعار. اجمالی از واقعه غدیر را، که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است. (۱۴۰)

اهمیت واقعه غدیر

داستان نصب علی علیه السلام به مقام ولایت، در غدیر خم، از داستان‌های مهم تاریخ اسلام است؛ شاید داستانی با اهمیت‌تر و مهم‌تر از این واقعه نداشته باشیم. این واقعه بیانگر بقای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوام دوره الهی آن حضرت در تجلی‌گاه وجود مبارک علی علیه السلام بوده است. غدیر، نشان اتحاد و پیوند رسالت و امامت است؛ این دو از یک ریشه و بن رویده‌اند؛ غدیر، محل ظهور حقایق مخفی و بواطن پنهان شده و ارشاد و هدایت مردمان به این راه است. غدیر، روز بیعت با حق و روز سرسپردگی است، روز دادوستد جنود شیطان با جنود رحمان است. غدیر، روز درخشش خورشید عالمتاب از پس ابرهای تاریک

است.

موضع جغرافیایی غدیر خم

«غدیر» در لغت به معنای مکان فرو رفته از زمین را گویند که در آن آب باران یا سیل جمع شده و تا تابستان آینده باقی نمی‌ماند. درباره کلمه «خم» یا قوت حموی از زمخشری نقل کرده که «خم» اسم مردی رنگ‌کار بوده و غدیری را که بین مکه و مدینه در جُحفه است به او نسبت داده‌اند. (۱۴۱)(۱۴۲) «غدیر خم» همان گونه که اشاره شد موضعی است بین مکه و مدینه، ولی به مکه نزدیک‌تر است تا مدینه، و مسافت بین آن تا جُحفه دو مایل است. (۱۴۳)(۱۴۴) «جُحفه» دهی است بزرگ در بین راه مکه به مدینه، در شمال غربی از مکه. و در قدیم نام آن را «مَهْیَعَه» می‌نامیدند، ولی بعدها او را به «جُحفه» تغییر نام دادند؛ زیرا «جُحفه» به معنای کوچ است، و در آن ایام سیل‌های مخرب که می‌آمد مردم آن دیار را کوچ می‌داد. این منطقه الآن خراب شده است. (۱۴۵) «غدیر خم» در امروز حدود ۱۶۴ کیلومتر از شمال مکه دور است، و حدود ۴۵۰ کیلومتر از طرف جنوب مدینه منوره فاصله دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱) سوره اعراف، آیه ۱۷۶. ۲) سوره یوسف، آیه ۱۱۱. ۳) سوره حشر، آیه ۲. ۴) شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۱۷. ۵) ۶) نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۷) همان، حکمت ۲۰۸. ۸) ۹) ۱۰) شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۹۱. ۱۱) سوره هود، آیه ۱۲۰. ۱۲) سوره احزاب، آیه ۲۱. ۱۳) سوره ممتحنه، آیه ۴. ۱۴) سوره یونس، آیه ۳۵. ۱۵) الغدیر، ج صفر، ص ۳۳۹ و ۳۴۰. ۱۶) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۳. ۱۷) سوره انعام، آیه ۵۹. ۱۸) سوره نحل، آیه ۷۷. ۱۹) سوره نمل، آیه ۶۵. ۲۰) سوره جن، آیه ۲۶. ۲۱) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲. ح ۳۹۹۲؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۴. ح ۲۷۷۸. ۲۲) فیض القدیر، ج ۲، ص ۲۱. ۲۳) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۲۸. ۲۴) الاعتصام، ج ۲، ص ۱۸۹. ۲۵) لوامع الانوار، ج ۱، ص ۹۳. ۲۶) سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۱، ص ۳۵۹. ۲۷) صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۶. ۲۸) همان، ج ۴، ص ۱۱۰. ۲۹) صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶۶. ۳۰) احقاق الحق، ج ۲، ص ۲۹۶، به نقل از کتاب المواهب طبری شافعی. ۳۱) مناقب خوارزمی، ص ۱۰۵. ۳۲) ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، رقم ۸۳۴. ۳۳) کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱۸. ۳۴) خطبه حضرت زهرا علیها السلام؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۴. ۳۵) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۵؛ فدک در تاریخ، شهید صدر. ۳۶) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۶. ۳۷) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۳۱. ۳۸) همان، ج ۴، ص ۵۳. ۳۹) حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۴۴. ۴۰) رک: معالم المدرستین، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۹. ۴۱) شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۴۸، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر. ۴۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۱. ۴۳) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۹. ۴۴) الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۳۲. ۴۵) همان، ص ۱۶۸. ۴۶) سوره طه، آیات ۲۹ و ۳۰. ۴۷) ینابیع الموده، باب ۷۶، ح ۱. ۴۸) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۷. ۴۹) کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵. ۵۰) همان، ص ۶۲. ۵۱) تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۸. ۵۲) اثبات الوصیة، ص ۷۰. ۵۳) کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۰. ح ۳۲۹۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۳ و ۱۱۴. ۵۴) الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۳۸. ۵۵) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۴۶۰؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۰۱. ۵۶) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷. ۵۷) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷. ۵۸) سوره یونس، آیه ۳۵. ۵۹) کنز العمال، ج ۶، ص ۱۹. ح ۱۴۶۵۳. ۶۰) مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۳۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۵. ۶۱) احقاق الحق، ج ۴، ص ۲. ۶۲) سوره مائده، آیه ۵۵. ۶۳) در المنثور، ج ۲، ص ۲۳۹ و... ۶۴) سوره شوری، آیه ۲۳. ۶۵) احياء الميت بفضائل اهل البيت عليه السلام، ص ۲۳۹؛ در المنثور، ج ۶، ص ۷؛ جامع البيان، ج ۲۵، ص ۱۴؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۴۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۹ و... ۶۶) سوره احزاب، آیه ۳۳. ۶۷) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۳۱. ۶۸) سوره بقره، آیه ۲۰۷. ۶۹) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴. ۷۰) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲. ۷۱) مسند احمد ابن حنبل، ج ۱، ص

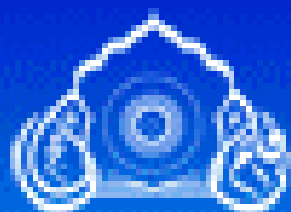
۳۴۸. ۷۲) تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۱. ۷۳) سوره آل عمران، آیه ۶۱. ۷۴) مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵. ۷۵) صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰. ۷۶) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۶. ۷۷) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۰. ۷۸) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴ و.... ۷۹) الامام علی بن ابی طالب، ص ۴۳. ۸۰) فی رحاب علی. ۸۱) علی بن ابی طالب علیه السلام بقیة النبوة و خاتم الخلافة، ص ۱۱۰. ۸۲) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵۰. ح ۶۰۴۴. ۸۳) مشهد الإمام علی علیه السلام فی النجف، ص ۶. ۸۴) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱. ۸۵) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶. ۸۶) عبقریة الامام علی علیه السلام، ص ۴۳. ۸۷) علموا اولادکم محبة آل بیت النبوی صلی الله علیه وآله، ص ۱۰۱. ۸۸) علی امام الأئمة، ص ۹. ۸۹) عبقریة الامام علی، ص ۴۳. ۹۰) علموا اولادکم محبة آل بیت النبوی صلی الله علیه وآله، ص ۱۰۱. ۹۱) علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۵۰؛ مشهد الامام علی فی النجف، ص ۳۶. ۹۲) مسند احمد، ج ۵، ص ۶۶۲. ح ۱۹۷۹۶؛ کنز العمال، ح ۱۱، ص ۶۰۵. ح ۲۳۹۲۴ و.... ۹۳) شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰. ۹۴) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۵. ۹۵) علی امام الأئمة، ص ۱۰۷. ۹۶) تذکرة الخواص، ص ۴۶. ۹۷) عبقریة الامام علی، ص ۲۹. ۹۸) سجع الحمام فی حکم الامام، ص ۱۸. ۹۹) عبقریة الامام علی، ص ۱۵. ۱۰۰) علموا اولادکم محبة آل بیت النبوی صلی الله علیه وآله، ص ۱۰۹. ۱۰۱) مناقب خوارزمی، ص ۴۰. ۱۰۲) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷. ۱۰۳) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷. ۱۰۴) مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۰۱. ۱۰۵) تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۶۲؛ اسد الغابة، ج ۴، ص ۲۲. ۱۰۶) تاریخ ابن عساکر، ج ۳، ص ۳۶؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۱۳؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۰۲. ۱۰۷) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۸ و... ۱۰۸) عبقریة الامام علی، ص ۱۹۵. ۱۰۹) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷. ۱۱۰) مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۰۲ و... ۱۱۱) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۸۲. ۱۱۲) مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱. ۱۱۳) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶. ۱۱۴) الفصول المهمة، ص ۱۴؛ مطالب السؤل، ص ۱۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸. ۱۱۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۱۱۶) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲. ۱۱۷) الخصائص، ح ۱۰۲. ۱۱۸) مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶. ۱۱۹) الإصابة، ج ۲، ص ۳۰. ۱۲۰) کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۲. ۱۲۱) الخصائص، ح ۱۱۲. ۱۲۲) السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۴۱۴. ح ۱۲۳۸۵۲۰) تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۱۷۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۳۷؛ روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۸۴. ۱۲۴) سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱۹. ۱۲۵) مسند احمد، ج ۱، ص ۳؛ سنن ترمذی، ج ۵، ح ۳۷۱۹؛ سنن ترمذی، ج ۵، ح ۸۴۶۱. ۱۲۶) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۷۳۲؛ البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۷۴. ۱۲۷) الرياض النضرة، ص ۲۶؛ ذخائرالعقبی، ص ۷۲. ۱۲۸) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۸؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۰۰. ۱۲۹) ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۳. ۱۳۰) ر.ک: طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۶۶؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۳۹۱؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱؛ مغازی واقدی، ج ۳، ص ۱۱۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۸۴؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۲۰۷. ۱۳۱) سوره حشر، آیه ۷. ۱۳۲) سوره نساء، آیه ۶۵. ۱۳۳) ر.ک: صحیح بخاری: کتاب المرضی، ج ۷، ص ۹؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیة، ج ۵، ص ۷۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۵۶. ح ۲۹۹۲. ۱۳۴) کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۵۸. ۱۳۵) صحیح بخاری، کتاب مغازی، باب ۷۸؛ صحیح مسلم، کتاب وصیة، باب ۵. ۱۳۶) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱. ۱۳۷) طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مقریزی، الامتاع، ص ۵۱۱؛ ارشاد الساری، ج ۶، ص ۳۲۹. ۱۳۸) سوره مائده، آیه ۶۷. ۱۳۹) سوره مائده، آیه ۶. ۱۴۰) الغدیر، ج ۱، ص ۳۱-۳۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۷۳؛ الامتاع، مقریزی، ص ۵۱۰؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۴۲۶؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۵۷؛ سیره زینی دحلان، ج ۲، ص ۱۴۳؛ تذکرة الخواص، ص ۳۰؛ خصائص نسائی، ص ۹۶؛ دائرة المعارف، فرید وجدی، ج ۳، ص ۵۴۲. ۱۴۱) معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۹. ۱۴۲) ۱۴۳) مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۳۱۵ و ۴۸۲. ۱۴۴) ۱۴۵) معجم

البلدان، ج ۱، ص ۱۱۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به

رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

